

Theological Foundations of Religious Identity Curriculum

Hassan Najafi¹ | Hassan Maleki² | Mehdi Sobhaninejad³ | Ali Misbah⁴

Research Paper

Received:
22 November 2020

Accepted:
14 February 2021

P.P: 193-231

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



Abstract

Practical decisions and useful implementation in the curriculum require a clear understanding of the philosophical origins and a precise explanation of the basics. In this regard, the present study was conducted with the aim of explaining the theological foundations of the curriculum dedicated to religious identity. The method of analytical-inferential research and its main source was the Holy Quran and the valuable interpretation of Al-Mizan. The results showed that the curriculum of religious identity has a divine spirit and with a special look, he considers the universe as the bed of human transcendence, a manifestation of God almighty and a manifestation of his bounties. In this curriculum, God almighty is at the top of the series of causes, and the world does not have the capacity to survive, and originality is with the life of the hereafter. Slavery, obedience to divine destiny, submission to the divine will, mercy and compassion of God almighty, respect for god's knowledge, wisdom and justice and the existence of a guide are other findings that have matured from within the theological foundations and seek to create and direct. The curriculum is religious identity. The influence of the objectives, subject, function, and issues of the religious identity curriculum from other theological foundations and proposals is the output of the present article, which plays an important role in shaping students' insights, attitudes, and actions, and helps them to expand their beliefs. And be Guided to the true destination with firm steps.

Keywords: Religious Identity, Curriculum, Ontological Foundations, Monotheistic Orientation.

DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.55.7.4

1. Corresponding Author, Ph.D. Candidate, Department of Curriculum Planning, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. Hnajafih@yahoo.com
2. Full Professor, Department of Curriculum Planning, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.
3. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Shahid University, Tehran, Iran.
4. Associate Professor, Department of Philosophy, Faculty of Theology and Human Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.



مبانی الهیاتی برنامه درسی هویت دینی

حسن نجفی^۱ | حسن ملکی^۲ | مهدی سبحانی نژاد^۳ | علی مصباح^۴

چکیده

تصمیم‌گیری‌های عملی و اجرای سودمند در برنامه درسی نیازمند درکی روشن از خاستگاه فلسفی و تشریح دقیق مبانی است، در این راستا پژوهش حاضر با هدف تبیین مبانی الهیاتی برنامه درسی مختص به هویت دینی انجام شد. روش پژوهش تحلیلی-استنباطی و منبع اصلی آن قرآن کریم و تفسیر گران‌قدر *المیزان* بود. نتایج نشان داد که برنامه درسی هویت دینی از روح الهی برخوردار می‌باشد و با نگاه ویژه‌ای هستی را بستر تعالی انسان، جلوه‌ای از خداوند متعال و مظهري از فیوضات او تلقی می‌کند. در این برنامه درسی سرسلسله علل خداوند متعال بوده و دنیا ظرفیت بقا را ندارد و اصالت با زندگی آخرت است. بندگی، تبعیت از قضا و قدر الهی، تسلیم بر اراده الهی، رحمانیت و رحیمیت خدای سبحان، احترام به علم، حکمت و عدالت خداوندی و وجود راهنما از دیگر یافته‌هایی است که از درون مبانی الهیاتی نضج گرفته و به دنبال ایجاد و جهت‌دهی برنامه درسی هویت دینی می‌باشد. تأثیرپذیری اهداف، موضوع، کارکرد و مسائل برنامه درسی هویت دینی از مبانی و گزاره‌های الهیاتی دیگر خروجی مقاله حاضر است که نقش مهمی در شکل‌گیری بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های دانش‌آموزان دارد و به آنان کمک می‌کند تا گستره اعتقادی خود را توسعه داده و با قدم‌هایی استوار به مقصد حقیقی رهنمون شوند.

کلیدواژه‌ها: هویت دینی؛ برنامه درسی؛ مبانی الهیاتی؛ درون‌مایه و جهت‌گیری قرآنی.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری، گروه برنامه ریزی درسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه

Hnajafih@yahoo.com

طباطبائی(ره)، تهران، ایران.

۲. استاد، گروه برنامه ریزی درسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی(ره)، تهران، ایران.

۳. دانشیار، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۴. دانشیار، گروه فلسفه، دانشکده الهیات و علوم انسانی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ایران.

مقدمه

هویت منبعی است که با بهره‌گیری از آن می‌توان بستر لازم را برای پاسخ‌گویی به ابهامات و سؤالات مربوط به مبدأ، مسیر، معنا و مقصد زندگی فراهم کرد. به نظر ما متعالی‌ترین شکل هویت، که خداوند حکیم فطرتاً در وجود انسان قرار داده هویت دینی^۱ بر مدار توحید است که اگر با معرفت، گرایش و کنش توأم شود متعالی می‌گردد. حال انتظار می‌رود که این هویت در جوامع دینی از نمود بیشتری برخوردار باشد و خود را در صحنه‌ها و لحظات زندگی فردی و اجتماعی نشان دهد. البته این انتظار مجاری مختلف و زمینه‌های متنوعی دارد که خانواده، رسانه‌ها، حکومت و نظام آموزشی از جمله آن‌ها است. در این راستا پژوهشگرانی مانند فانهو^۲ (۲۰۱۹)، جفرلی و زاور^۳ (۲۰۱۹)، ونگ^۴ (۲۰۱۸)، ملکی (۱۳۹۶)، کراکوفسکی^۵ (۲۰۱۷)، نیلسن و همکاران^۶ (۲۰۱۷)، عبدی (۱۳۹۴)، ریسسنن^۷ (۲۰۱۴)، قادرزاده (۱۳۹۳) و مهنا (۱۳۹۱) به این نکته اشاره کرده‌اند که برنامه‌های درسی قصد شده و اجرا شده مدارس بر تکوین و تعالی هویت دینی تأثیرگذار می‌باشند؛ اما مشکل اینجاست که وقتی عمیقاً به جامعه دینی خودمان نگاه و وضعیت فکری و رفتاری دانش‌آموزان را تحلیل می‌کنیم متوجه می‌شویم که چالش‌ها، معضلات و نگرانی‌های متکثری وجود دارند و به همین خاطر دانش‌آموزان از هویت دینی ضعیفی برخوردارند.

راستگو سوق و همکاران (۱۳۹۷)، حیدری و رضانی باصری (۱۳۹۲)، امینی، یزدخواستی و جعفری هرنندی (۱۳۹۱) از جمله پژوهشگرانی هستند که ضعف دانش‌آموزان در هویت دینی را تأیید و علت اصلی آن را نبود برنامه درسی مطلوب در این زمینه توصیف کرده‌اند. برای رفع این نقیصه نیازمند طی گام‌های متعددی هستیم که اولین آن‌ها، طراحی است. طراحی به برنامه‌ریز می‌گوید که چه تجارب یادگیری، با چه کیفیتی و در قالب چه عناصری باید درباره تجربیات

1. Religious Identity
2. Fanhao
3. Jafralie & Zaver
4. Wong
5. Krakowski
6. Neilsen et al
7. Rissanen

یادگیری مرتبط با هویت دینی ارائه شود. در گام طراحی هم عوامل مختلفی اثرگذارند که مبانی مهم ترین می باشد. از طرفی هویت انسان به خداوند متعال ارتباط داشته و مبانی الهیاتی [که توضیح تفصیلی آن ها در مبانی نظری آمده است] در معرفی و شکل دهی من اصیل و شئون وجودی انسان ارجحیت دارند و می توانند نقطه شروع مطمئنی برای طراحی برنامه درسی هویت دینی قلمداد شوند. این نوع حرکت و بهره گیری از الهیات توسط اریکسون^۱ (۱۹۶۸)، گوتک^۲ (۱۹۹۶)، یسلدایک و همکاران^۳ (۲۰۱۰)، آرویک و نسبیت^۴ (۲۰۱۰)، میلنر^۵ (۲۰۱۰: ۱۷۵) و اُپنگ^۶ (۲۰۱۳) نیز توصیه شده است. از دیدگاه آنان هویت بخشی دینی بدون توجه به خداوند و ربط انسان به او امکان پذیر نیست.

شایان ذکر است که تا کنون در زمینه هویت دینی پژوهش هایی انجام شده است. این پژوهش ها را می توان در چهار دسته ابهام زدایی از مؤلفه ها (نوری و همکاران، ۱۳۹۵؛ مولین^۷، ۲۰۱۳؛ رئوفی، ۱۳۸۹)، فراترکیب (نادری، چیت ساز و شیرعلی، ۱۳۹۴؛ قنبری برزیان و همتی، ۱۳۹۴)، مرتبط با اسناد تحولی آموزش و پرورش (محمودی، ۱۳۹۹) و مرتبط با کتاب های درسی (میرشاه جعفری و حشمتی فر، ۱۳۹۷؛ باریکانی، ۱۳۸۵) قرار داد.

نوری و همکاران (۱۳۹۵) نشان دادند که پنج مؤلفه جست و جوی، یکپارچه سازی، تعهد، هشیاری و خودپایی را می توان مؤلفه های فرایندی و هفت مؤلفه باورها، ارزش ها، اهداف، گرایش ها، صفات، توانمندی ها و آسیب پذیری ها را مؤلفه های ساختاری هویت دینی دانست. از نظر آن ها مؤلفه های فرایندی به «چگونگی» هویت دینی مربوط می شود و مکانیزم های روان شناختی هستند که اجزای هویت دینی را به هم پیوند می زنند. مؤلفه های ساختاری هم به «چیستی» هویت دینی مربوط می شود و متشکل از عناصر و اجزایی است که ساختار آن را به وجود می آورد.

1. Erikson
2. Gutek
3. Ysseldyk et al
4. Arweck & Nesbitt
5. Milner
6. Oppong
7. Moulin

مولین هم به بررسی ساخت هویت دینی پرداخته چنین اظهار می‌نماید که برای درک بهتر تأثیر آموزش‌های مدرسه‌ای بر هویت دینی دانش‌آموزان باید به زمینه اجتماعی به‌عنوان یک بافت توأم با عوامل ساختاری و روابط قدرت توجه شود.

رئوفی نیز مؤلفه‌های هویت دینی را شامل چهار گروه شناختی، عاطفی، اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته است. نادری و همکاران بدین نتیجه رسیده‌اند که کمتر تلاش سازمان‌یافته‌ای برای مطالعه هویت دینی با رویکرد بومی و جامع به موضوع انجام شده است. این غفلت هم در ابعاد نظری و هم در ابعاد روش شناختی از سوی پژوهشگران علوم انسانی و علوم اجتماعی قابل مشاهده است. قنبری و همکاران نیز مروری نظام‌مند بر مطالعات انجام شده هویت دینی در جامعه ایرانی انجام داده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که تقلیل‌گرایی، اعوجاج مفهومی و نبود پایه نظری و روش شناختی منسجم مهم‌ترین نقاط ضعف سنج‌های هویت دینی است. جمع‌بندی محمودی، میرشاه جعفری و حشمتی‌فرو همچنین باریکانی بیانگر این بوده که در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و کتاب‌های دین و زندگی دوره ابتدایی و متوسطه توجه متعادل و متوازنی به مؤلفه‌های هویت دینی نشده و باید در ویراست‌های بعدی مورد اصلاح قرار گیرند. با در نظر گرفتن موارد فوق و غفلت و خلأ توجه نظام‌مند به مبانی هویت دینی و یا چگونگی تجلی مبانی در طراحی برنامه درسی، سؤال اصلی مقاله این است که مبانی الهیاتی برنامه درسی هویت دینی کدام‌اند و چه تأثیر و پیامی می‌توانند داشته باشند؟

مبانی نظری

هویت دینی

به زعم ما هویت دینی، فرهنگ عینیت یافته اسلامی در وجود انسان است؛ یعنی وقتی انسان بماهو انسان دین مبارک اسلام را به‌عنوان مکتب خود انتخاب کرد و به آن ایمان آورد باید این ایمان داشتن در جهان‌بینی، گزینش ارزش‌ها و نوع و کیفیت رفتار ظاهری و اعمال او جریان داشته باشد، به‌طوری که رنگ توحیدی و خدایی به خود بگیرند. عین الربط بودن، در محضر خدا بودن و یا نوعی ابراز عبودیت و استوارسازی زندگی بر اساس رضایت الهی مظهر حقیقی هویت دینی است. پس مبدأ، غایت و جوهره اصلی این فرهنگ عینیت یافته، خداست. البته هویت دینی

ذومراتب است و با توجه به شناخت، باور^۱، ارزش‌گذاری و عملکرد، هر فردی در مرتبه‌ای قرار می‌گیرد. این که می‌گوییم هویت دینی فرهنگ عینیت یافته اسلامی در وجود انسان است آن ارزش‌ها که در وجود فرد درونی شد دیگر الگوهای رفتاری بر پایه آن ارزش شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد و بر مبنای الگوهای رفتاری، خود رفتار نمایان می‌شود. آن رفتار نمایان شده عینی، دیگر سطحی و لقلقه زبان نیست. باید بدانیم که این رفتارها ریشه در ارزش‌های الهی درونی شده فرد دارد؛ ارزش‌هایی که بر جهان بینی اسلامی و نگرش توحیدی به عالم هستی متکی است. ارزش‌های الهی ارزش‌های پایدار و جاویدانی هستند که آشنایی با آن‌ها انسان را از تسلیم به نفس، خودبینی و ماده‌گرایی رها و به اوج پرواز می‌رسانند و عاقبتی پر نور را نوید می‌دهند. نکته‌ای که در ارزش‌های الهی وجود دارد آن است که هیچ ارزشی ارزش دیگر را نقض نمی‌کند و ارزش‌های خاص و گروهی مانند رنگ، نژاد، زبان، قوم در مقابل ارزش‌های عام مانند ارزش‌های ایمانی در پس‌زمینه قرار می‌گیرند؛ لذا هویت دینی با توجه به ارزش‌های عام الهی تعریف می‌شود. نکته آخر این که اگر کسی آن فرهنگ عینیت یافته در وجودش نباشد هنوز هویت دینی‌اش کامل نیست و یا مثلاً رفتارهای دینی‌اش برخلاف ادعایی که دارد عمیق نباشد و نابالغ بماند یعنی هویت دینی یک لایه ظاهری و بیرونی و یک لایه باطنی و درونی دارد. وجه بیرونی در رفتارهای او متجلی می‌شود و وجه درونی در باورها و ارزش‌ها نمود دارد. امام علی (ع) در خطبه ۱۵۴ نهج‌البلاغه ذیل تأثیر لایه درونی بر لایه ظاهری می‌فرماید: «بدان، که هر ظاهری را باطنی است همانند آن. آنچه ظاهرش پاکیزه باشد، باطنش نیز پاکیزه است و آنچه ظاهرش ناپاک باشد باطنش نیز ناپاک است. پیامبر راست‌گوی (ص) فرمود: بسا خداوند بنده‌ای را دوست دارد، ولی عملش را دوست ندارد؛ و گاه عملش را دوست دارد، ولی کننده آن را دوست ندارد؛ و بدان که هر عملی را درختی است که آن عمل به مثابه میوه آن است؛ و هیچ درختی از آب بی‌نیاز نیست و آب‌ها گونه‌گون‌اند. هر آنچه آبیاری‌اش نیکو درختش نیکو و میوه‌اش شیرین است و هر آنچه آبیاری‌اش بد درختش بد و میوه‌اش تلخ است». در ارتباط با نشئت گرفتن رفتارهای غیردینی از وجود انسان و ریشه داشتن آن‌ها در باطن بد امام صادق (ع) می‌فرماید که: «فَسَادُ الظَّاهِرِ مِنْ فُسَادِ البَاطِنِ» (جعفر بن محمد،

۱. منظور ما از باور، آگاهی عمق یافته و درونی شده است که به جان انسان رسوخ می‌کند و با قلب او پیوند می‌خورد.

۱۴۰۰ ق: ۱۰۷)، فساد ظاهر ناشی از فساد بودن باطن است. همچنین امام علی (ع) هم اشاره فرموده اند که: «وَمَا خَبِثَ ظَاهِرُهُ خَبِثَ بَاطِنُهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۹)، هر که ظاهرش پلید است، باطنش نیز پلید است. در مورد تأثیر درون نیکو بر نیکی ظاهر و رفتارهای انسان روایتی از امام علی (ع) موجود است که فرموده‌اند: «مَنْ حَسَنَتْ سِرِّيرَتَهُ حَسَنَتْ عِلَالِيَّتُهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۴)، هر کس درونش نیکو باشد، ظاهرش نیز نیکو می‌گردد. بر این اساس تعالی هویت دینی و ظهور رفتارهای دینی در انسان به تحول باطنی‌اش وابستگی دارد.^۱

برنامه درسی هویت دینی

برنامه درسی هویت دینی طرحی است که با تمسک به دین و معارف و حیانی آن اقدام به پیش‌بینی عقلانی مسیر هویت‌دهی می‌کند و هدف نهایی‌اش هدایت به فرهنگ اسلامی و تجلی آن در پیشش، گرایش و کنش دانش‌آموزان است به‌نحوی که نسبت به معارف مرتبط با هستی و پدیدآور، مقصد و سرانجام، راه و راهبران و خویشستن خویش شناخت، نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای دینی گرایش و التزام عملی پیدا کند. طراح این نوع از برنامه درسی برای شناخت هویت و گوهر حقیقی انسان که وابستگی شدیدی به شناخت خداوند و فلسفه خلقت دارد باید از منبعی و حیانی بهره‌گیرد و این منبع همان قرآن کریم است. قرآنی که همه رسالتش ایجاد رابطه و اتصال پیوسته انسان با پروردگار می‌باشد. قرآن هسته بنیادی و کانونی هویت انسانی بوده و دارای حقایق ملکوتی و الهی است که خدای متعال آن را نازل فرمود و جامه مُلکی بر آن پوشاند تا خاکیان در سایه آگاهی و عمل به آن هویت خود را به یاد آورده و افلاکی شوند و در قوس صعود خود از ماده و مُلک رهیده و به مقام عنداللهی نائل آیند «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵). قرآن بیش از آن که یک نظر متافیزیکی را راجع به انسان مطرح کند، به طرح این مطلب می‌پردازد که انسان هویت و ابعاد وجودی دارد که در مواجهه با خداوند تعریف می‌شود (قائم‌نیا، ۱۳۹۲)، یعنی بدون برخورداری از فیض دائمی خداوند که هستی انسان را تأمین می‌کند، نمی‌تواند موجود باشد؛ بنابراین، انسان در هستی خود قائم به «رابطه» با خداست. به همین ترتیب،

۱. هویت دینی چه به لحاظ لغوی و چه به لحاظ اصطلاحی تا کنون توسط عالمان دینی، فیلسوفان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان داخلی و خارجی تعریف شده است که ذکر آن‌ها خارج از حوصله مقاله و مخاطب آن می‌باشد. البته شرح جزئی و تفصیلی هویت دینی در رساله نویسنده اول موجود است که پژوهشگران و علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

در شناخت هویت هم نوع رابطه او با خدا جهت‌دهنده و شکل‌دهنده است. از منظر فلسفه تربیتی اسلام، دستیابی انسان به معرفت خدای متعال و ایمان او به خدا و نیز عمل در راه خداست که موجب رشد انسان می‌گردد (ذوعلم، ۱۳۹۸: ۲۱).

مبانی الهیاتی

کلمه مبنا از ریشه بنا اشتقاق یافته و به معنای پایه، پی‌نهاد، بنیاد و زیرساخت است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۵۰۶). در اصطلاح نیز گزاره‌ای خبری است شالوده شکل‌گیری نظام تربیتی و استخراج عناصر آن به شمار می‌رود. توجیه و تحلیل اقدامات و تدابیر درون برنامه درسی و نیز نقاط قوت و ضعف آن وابسته به مبانی است (بهشتی، ۱۳۹۷: ۲۹). در این مقاله هر دیدگاهی درباره هویت حقیقی انسان، جایگاه دین در هویت انسان و پرسش‌هایی از این قبیل وابسته به مفروض گرفتن گزاره‌هایی خبری است که به‌عنوان مبانی آن مطرح هستند. به اعتقاد پانار و همکاران^۱ (۱۹۹۵) سرچشمه بسیاری از نظرورزی‌ها در برنامه درسی، تفکرات الهیاتی یا تتولوژیکال است. مراد ما از الهیات مواردی از الهیات بالمعنی الأعم و بالمعنی الأخص است که امور مربوط به عامه وجود و مباحث مربوط به خداوند سبحان و مهم‌ترین عقاید اسلامی را شامل می‌شود. این اندیشه‌ها و باورهای بنیادین افکار، ارزیابی‌ها و فعالیت‌های برنامه‌ریز درسی را تحت تأثیر قرار داده و جهت‌گیری تئوریکال و پراکتیکال او را تعیین می‌کنند. در ادامه بهتر است عمیقاً به این سؤال پاسخ دهیم که چرا ما باید در برنامه درسی هویت دینی به مبانی الهیاتی توجه کنیم؟ پاسخ این گونه است: زیرا اولاً مشخص است اگر به مبنای الهیاتی توجه نکنیم توحید که رکن رکن اعتقادی هست را نادیده گرفته‌ایم و وقتی توحید نادیده گرفته شد باعث می‌شود خودبه‌خود چند مسلک

۱. پانار و همکاران (Pinar et al) در فصل دوازدهم از کتاب «فهم برنامه درسی» که «فهم برنامه درسی به‌مثابه یک متن الهیاتی» نام دارد به‌طور گسترده و ذیل هفت بخش «پیشینه و زمینه‌های تاریخی، نگرانی‌های معاصر پیرامون الهیات و آموزش و پرورش الهیاتی، ابعاد اخلاقی و معنوی، هرمنوتیک، الهیات رهایی‌بخش، فرجام‌شناسی، کیهان‌شناسی و الهیات فمینیستی» تأثیرپذیری برنامه درسی از الهیات و گزاره‌های الهیاتی را توضیح داده‌اند. دوآین هیونز، پاتریک اسلتری، فیلیپ فینکس، جیمز مک دونالد، جیمز دابلیو فاولر، دیوید ای پورپل و اچ شاپیرو از متخصصان برنامه درسی غرب هستند که در این کتاب به پژوهش‌های اصلی آن‌ها در زمینه دین و برنامه درسی اشاره شده است. مشروح بازخوانی این فصل که توسط نویسنده اول مقاله حاضر و نیز آقایان دکتر محمد سعیدی‌مهر، دکتر علیرضا صادق‌زاده قمصری، دکتر مقصود امین خندقی ارائه شده در کانال تخصصی منبع‌شناسی مطالعات برنامه درسی (ریکز) و نیز وب‌سایت شخصی استاد محترم جناب آقای دکتر محمود مهرمحمدی به نشانی زیر قابل دسترسی است:

<http://mehrmoammadi.ir/ricsrev62-/12>

مبنا شود که این با هدف برنامه درسی هویت دینی مغایرت دارد چرا که روح اصلی چنین برنامه‌ای نباید تغییری کند و تفاوت داشته باشد و چند برنامه‌گی درست نیست که افراد را به تباهی می‌کشاند همچون برنامه‌ای که چند سال بر یک محور و بعد از چند سال محور دیگری را مدنظر قرار می‌دهد و بعد از مدت‌ها به تناقض می‌رسد. ثانیاً این را می‌دانیم که همیشه ناحق‌ها طفیلی حق می‌باشند و ناحق و باطلی هیچ موقع نمی‌تواند به وجود بیاید مگر این که در کنار یک حقی قرار بگیرد؛ لذا حق مقدم بر باطل است و اگر ما مبنا‌ی الهیاتی را در نظر بگیریم صد در صد به باطل رو آورده‌ایم که این هم بعد از مدت‌ها که غیر اصیل بودنش معلوم می‌شود چون مشتبه‌ی است که از محک‌مات تفسیر نشده پس بعد از مدتی که به محک‌مات دست پیدا کنند به این مشکل آگاه می‌شوند و باعث می‌شود فردی که مدت‌ها به آن برنامه عمل کرده احساس پوچی کند و خودش را به تباهی بکشاند چون مقدمات و مؤخرات هر یک دیگری را نقض می‌کنند. بر همه آشکار است که تنها کسی آگاه به مسئله‌ای است و مقومات و عوارض آن را به خوبی می‌شناسد که خالق آن چیز است و می‌دانیم که خالق انسان خداوند است؛ لذا لزوماً باید از اصول اثباتی و دستوری خداوند در برنامه درسی هویت دینی استفاده کنیم. طرح تربیتی که مبنا‌ی واحد الهیاتی داشته باشد برنامه‌های تکمیل شده دارد؛ لذا هرج و مرج ندارد همچون زیبایی که احکام خدا دارد و همپوشانی دارند مثل (قرض گرفتن مکروه است اما قرض دادن مستحب است) که هیچ عقلی به آن دست پیدا نمی‌کند و ممکن است برنامه را ناقص ارائه دهند مثلاً فرض کنیم چهار را تفکیک کنیم که نتیجه بگیرد ۳ و ۲ را که در اینجا یک را به یکی اضافه کرده شده سه اما همان یک را از دیگری کم نکرده که شده دو که این کار که جزئیات را بدون در نظر گرفتن جزئی دیگر تفسیر کنیم درست نیست چرا که همه چیز را باید سیستماتیک و با توجه به همه اجزاء تفسیر کنیم. جدای از مباحث اگر بخواهیم طبق به صورت نظام یافته وقایع را تفسیر کنیم باید وحدت فرماندهی وجود داشته باشد تا نظم و انسجام به وجود بیاید و اگر هر کس بخواهد طبق مبنا‌ی خودش برنامه‌ریزی کند (هرچند موضوع برنامه‌ها یکی باشد) دیگر نمی‌توان آن برنامه درسی را برنامه درسی نامید چون وحدت فرماندهی از بین رفته و وقتی چنین شود برنامه درسی از هم می‌پاشد هرچند در عمل یک کار را انجام دهند و هرج و مرج رخ ندهد اما روحی که باعث و انگیزه انجام کار است متفاوت می‌شود و هیچ ارتباطی بین برنامه‌ریزان تشکیل نمی‌شود همچون عشقی که می‌گویند دوطرفه است که اگر یک طرفش جهت مخالف بگیرد دیگر عشق نیست چون باعث انزجار شده و خواسته‌ها متفاوت

می‌گردد که همه می‌دانیم خواسته‌ها مهم‌ترین محرک انسان هستند. همان‌طور که ابن عربی (۱۳۶۵ ق) در رابطه با علت خلق جهان که حب خدا بوده است می‌گوید: «اصل، حرکت جهان از عدمی که در آن بوده است به سوی هستی است. از این رو گفته می‌شود که امر حرکتی از سکون است. حرکتی که همانا هستی جهان است، حرکت عشق (حب) بوده است» و نیز می‌دانیم که حب خلقت جهان دوسویه است هم از طرف مخلوقات و هم از طرف خداوند که دوست داشته شناخته شود؛ لذا اگر کسی بگوید می‌توان چند مبنا داشت و یک برنامه باید در جوابش گفت که چون اساس حرکت بر حب است و تمام شأن حب وابسته به محبوبش است حال اگر محبوب‌ها چند تا شدند دیگر حرکت در راستای برنامه واحد نیست و حرکت جامعه را یک روح اداره نمی‌کند در حالی که هویت جامعه وابسته به روح واحد است.

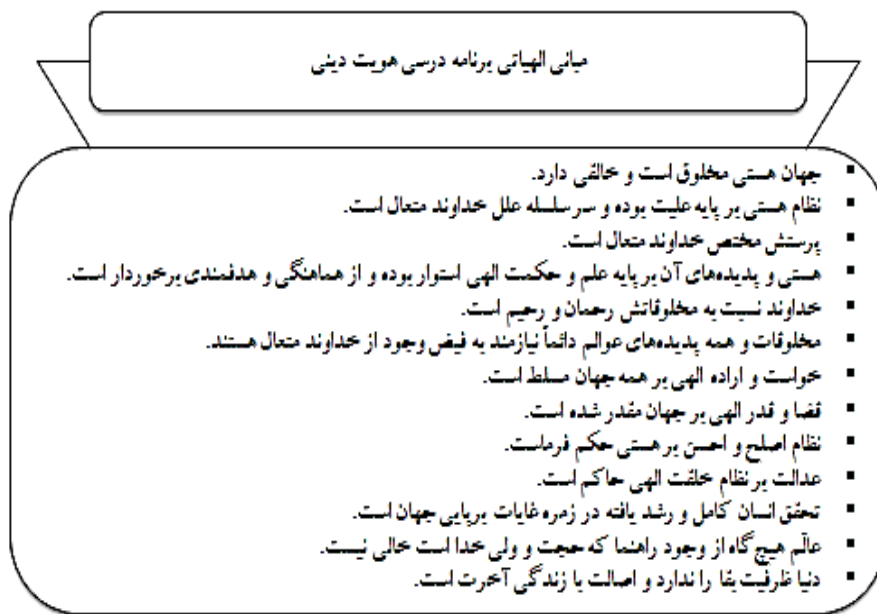
روش پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ رویکرد در زمره تحقیقات کیفی و از نظر روش، تحلیلی-استنباطی بوده، جامعه آن قرآن کریم و ترجمه تفسیر المیزان می‌باشد و نمونه‌گیری در آن به شیوه هدفمند انجام شده و روش تحلیل آن، تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی (از جزء به کل) بوده است. مطالعه عمیق، تلخیص اطلاعات و استخراج مضامین اصلی، برقراری ارتباط بین مضامین به دست آمده، گام‌ها و مراتب تحلیل محتوای استقرایی بوده‌اند. برای کنترل اصالت و معتبر بودن استنباط‌ها و تحلیل‌ها نیز از دو نفر متخصص مطالعات برنامه درسی، یک نفر متخصص تفسیر و علوم قرآن، سه نفر متخصص فلسفه اسلامی و یک نفر از صاحب‌نظران فلسفه دین با مدرک تحصیلی دکتری دانشگاهی و سطح چهار حوزوی استفاده شده است.

یافته‌ها

مبانی‌ای که الهیاتی هستند ویژگی‌هایی دارند همچون غیرقابل نقض و نیز همواره بهترین نوع مبانی هستند چراکه هیچ نقصی ندارند و تمامی شئون خدا را مدنظر قرار می‌دهند و توجه داریم که طبق مشهود بودن وابستگی و نیاز انسان از همه جهات به خدا بنیادها و پایه‌های برنامه‌ریزی برای انسان فقط با مبنا قرار دادن آن ویژگی‌ها صحیح و بجا است؛ لذا برای این که بتوانیم از مبانی الهیاتی بهره‌ای در موضوع، رویکرد، عناصر و برخورد با مسائل برنامه درسی هویت دینی ببریم

لزوماً می‌بایست صفات فعل خدا را همچون (خالقیت، عدالت، ربوبیت، حکمت و قضا و قدر و...) مدنظر قرار دهیم چراکه این صفات از جهتی به انسان مربوط می‌شوند و نیز می‌دانیم که عمده مسائل مربوط به انسان مربوط به برنامه راه او است به همین خاطر می‌توانیم مبانی را با توجه به این صفات تعریف کنیم و پیش ببریم که این مبانی در برنامه درسی هویت دینی راه گشا هستند چراکه مهم‌ترین ویژگی‌های انسان همچون عبودیت، مرزوقیت و مخلوقیت و... مربوط به خداوند می‌شود و انسان همه هویت و هستی‌اش را از خدا می‌گیرد که ارتباط انسان با خدا در این موارد نمود دارد تا هم به مهم‌ترین مسئله انسان (برنامه) پردازیم و هم با منشأ آدمی ارتباط برقرار کنیم که این منشأ نمودش در صفات فعل خداوند است. در ادامه اهم مبانی الهیاتی برنامه درسی هویت دینی که برآمده از قرآن کریم هستند، تبیین می‌گردد:



شکل ۱. مبانی الهیاتی برنامه درسی هویت دینی

جهان هستی مخلوق است و خالقش دارد.

بنا بر اصل علیت که اصلی فطری و غیرقابل انکار است هر موجودی نیازمندی (بنا بر بطلان دور و تسلسل) در حدوث و بقایش محتاج علتی غیرمحتاج [واجب الوجود] است و چون چنین وجودی

صرف الوجود است و دوئیت در مورد او بی‌معناست، خالقیت و ربوبیت منحصر در خداوند خواهد بود. مطابق این مبنا آیات ۱۶ سوره رعد، ۶۲ سوره زمر «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»، ۲ سوره فرقان «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا»، ۵۰ سوره طه «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»، ۷ سوره سجده «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» و ۳ سوره نحل «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» بیانگر آن است که هستی و هر آنچه که درون اوست، مخلوق خداوند حکیم است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۴۳۹-۴۳۸). بر اساس آیه ۲۷ سوره مبارکه روم «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» هستی مبدأ دارد و آغازگر آن خداوند است، همچنین اصل و ریشه همه موجودات و مقوم آن‌ها خداوند بزرگ‌مرتبه است.

باور به این مبنا تحولی در انسان ایجاد می‌کند و فرهنگ عینیت‌یافته متناسب با آن را به وجود می‌آورد. موجب بندگی او و تعظیم در برابر خداوند می‌شود و همه رفتارهای او رنگ خدایی می‌گیرد. از سوی دیگر منجر به این می‌شود که انسان زندگی خود را معنادار ببیند و همین معناداری در او حس مسئولیت و تعهد را زنده می‌کند. تأثیر دیگر پذیرفتن این مبنا در هویت دینی آن است که انسان نفس خویش را هیچ‌وقت حقیر نمی‌شمارد چون خودش را مخلوق خدای کامل دانسته و خود را فقط محتاج خدا می‌داند (همان، ج ۴: ۵۹۶). دیگر این که سرشت هستی توحیدی بوده و آینه ماورای خود یعنی خداوند است؛ لذا پیام آن در برنامه درسی هویت دینی تسبیح خداوند بوده و بخشی از نظام معنایی زیست مؤمنانه را تشکیل می‌دهد. هویت دانش‌آموز مؤمن نیز که بر ساخته همین نظام معنایی است، در رفتار او تجلی می‌یابد و همان پیام را به صورت رفتاری انعکاس می‌دهد. در برنامه درسی هویت دینی هر موجودی در جهان هستی «نعمت» است. بر طبق این مبنا برنامه درسی هویت دینی باید گونه‌ای باشد که دانش‌آموز محق به بهره‌برداری از نعمت‌های الهی معرفی شده و متقابلاً مسئولیت‌ها و وظایفش به او تذکر داده شود که مهم‌ترین وظیفه او استفاده شاکرانه است. طراح برنامه درسی باید آگاه به این نکته باشد که محیط‌زیست و هر آنچه در آن قرار دارد جنبه نعمت بودن را انعکاس می‌دهد و همین دلالت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین در نظام هویتی دانش‌آموز اقتضایی در رفتار او خواهد داشت و به‌بیان‌دیگر

مواجهه رفتاری خاصی را می‌طلبد که در منابع دینی از جمله آیه ۱۴ سوره مبارکه نحل^۱، از آن به‌عنوان شکر و قدرشناسی از نعمت‌ها یا استفاده درست آن‌ها تعبیر شده است (نک به: جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۴: ۳۱۱). همچنین اگر برنامه درسی نگاهش این‌گونه باشد که جهان آفرینش آیت خداوند است و در هر لحظه و مکانی با وجود خود، خدا را نشان می‌دهد، دانش‌آموزان به علم و قدرت و حکمت خداوند پی می‌برند و دارای هویتی خاضع در برابر او و مخلوقات می‌گردند، همچنین عجب و حس خودبرتری‌شان نسبت به دیگران از بین می‌رود. این نکته یعنی هستی و مخلوقات را تجلی‌گاه و آینه تمام‌نمای خداوند دانستن موجب می‌شود تا برنامه درسی در دام اسباب و علل مادی نیفتد و نسبت به هدف اصلی خود غفلت نکند و بدین‌وسیله از بسیاری انحرافات در امان باشد. همچنین اگر برنامه درسی هویت دینی به این مبنا پایبند باشد که خداوند مبدأ، خالق، رب، قیوم^۲ و زمامدار همه امور هستی است، عناصر خود را در راستای بندگی حقیقی تنظیم می‌کند و در این صورت است که ارزش‌های الهی بر تاروپود آن نقش می‌بندد و معنویت را در سرزمین وجودی دانش‌آموزان می‌گستراند.

نظام هستی بر پایه علیت بوده و سرسلسله علل خداوند متعال است.

مطابق با این مبنا برنامه درسی هویت دینی، هستی منهای خداوند قائم‌به‌ذات نیست و هر موجودی به‌جز خداوند معلول است. قرآن مسئله حکم‌فرما بودن قانون متقن علت و معلول را که در سراسر عالم هست قبول داشته و تصدیق دارد که برای هر چیزی و نیز برای عوارض آن چیز و برای هر حادثه‌ای از حوادث، علت و یا عللی است که وجود آن را اقتضا می‌کند و با فرض نبودن آن، وجودش ممتنع است (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۲۴). علامه طباطبائی (ره) ذیل تفسیر آیه ۲۳ سوره بقره «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، بحث حاکم بودن نظام علت و معلولی و سبب و مسببی در

۱. «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيَّةً تُنْبِتُوهَا لِتَرَى فِيهَا الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِيَبْتَلِيَكُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»

۲. خداوند قیوم است؛ یعنی قائم به خویش است و دیگران هم قائم به او هستند؛ او در اصل وجود خود نیازی به دیگران ندارد و تمام موجودات عالم در وجود و پایداری خود به او نیازمند هستند. هر چیزی که موجود می‌شود و هر موجودی که کمال و آثاری دارد، از فیض او بهره‌مند است، وگرنه در کتم عدم باقی می‌ماند.

نظام هستی را تبیین و توجیه امر عادی و خارق‌العاده در این نظام مطرح می‌فرمایند. در مورد قانون علیت باید گفت که قرآن کریم برای حوادث طبیعی، اسبابی قائل است و قانون عمومی علیت و معلولیت را تصدیق می‌کند. عقل هم با حکم بدیهی و ضروری‌اش این قانون را قبول داشته و بحث‌های علمی و استدلال‌های نظری نیز بر آن تکیه دارد؛ چراکه انسان بر این فطرت آفریده شده که برای هر حادثه‌ای مادی از علت پیدایش آن جستجو کند و بدون هیچ تردیدی حکم کند که این حادثه علتی داشته است. این حکم ضروری عقل آدمی است؛ اما علوم طبیعی و سایر بحث‌های علمی نیز هر حادثه‌ای را مستند به اموری می‌داند، که مربوط به آن و صالح برای علیت آن است، البته منظور ما از علت، آن امر واحد و یا مجموع اموری است که وقتی دست‌به‌دست هم داده و در طبیعت به وجود می‌آیند باعث پیدایش موجودی دیگر می‌شوند و بعد از تکرار تجربه، خود آن امر و یا امور را علت و آن موجود را معلول آن‌ها می‌نامیم. مثلاً به‌طور مکرر تجربه کرده‌ایم که هر جا سوخته‌ای دیده‌ایم، می‌دانیم که قبل از پیدایش آن، علتی باعث آن شده یا آتشی در بین بوده و آن را سوزانده و یا حرکت و اصطکاک شدیدی باعث آن شده و یا چیز دیگری که باعث سوختگی می‌گردد و از این تجربه مکرر خود، حکمی کلی به دست آورده‌ایم؛ و نیز فهمیده‌ایم که هرگز علت از معلول و معلول از علت تخلف نمی‌پذیرد، پس کلیت و عدم تخلف یکی از احکام علیت و معلولیت و از لوازم آن می‌باشد. پس تا اینجا مسلم شد که قانون علیت هم مورد قبول عقل آدمی است و هم بحث‌های علمی آن را اساس و تکیه‌گاه خود می‌داند؛ حال می‌خواهیم بگوییم از ظاهر قرآن کریم هم برمی‌آید که این قانون را قبول کرده و آن را انکار نکرده است، چون به هر موضوعی که متعرض شده از قبیل مرگ و زندگی و حوادث دیگر آسمانی و زمینی، آن را مستند به علتی کرده است، هر چند که در آخر به منظور اثبات توحید، همه را مستند به «خدا» دانسته باشد. پس قرآن عزیز به صحت قانون علیت به صورت عمومی حکم کرده، به این معنا که قبول کرده وقتی سببی از اسباب پیدا شود، و شرایط دیگر هم با آن سبب هماهنگی کند، و مانعی هم جلو تأثیر آن سبب را نگیرد، مسبب آن سبب وجود خواهد یافت، البته به اذن خدا وجود می‌یابد، و چون مسببی را دیدیم که وجود یافته، کشف می‌شود که لابد قبلاً سببش وجود یافته بوده است (علامه طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۱۷). خدای متعال تنها مستقل در عالم و همه چیزهای دیگر وابسته به او هستند؛ لذا وجود هر ذی‌وجودی و تمام امکانات و... آن‌ها وابسته به خداست. اگر چیزی در

این عالم اتفاق بیفتد در رأس آن خداوند وجود دارد. به بیان دیگر خداوند در طول سایر علل وجود دارد و علت العلل است یعنی اولین علت که همه علل دیگر نیز معلول وجود او هستند. در توضیح این مطلب مرحوم علامه در المیزان می‌فرماید: «هم چنان که آیه شریفه «أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نیز اشاره به آن دارد، و این معنا را خاطر نشان می‌سازد که به ضرورت عقل هیچ یک از موجودات نه خودش خود را آفریده و نه موجودی مثل خودش، برای اینکه موجود مثل او هم مانند خود او محتاج است به موجود دیگری که ایجادش کند، آن موجود نیز محتاج به موجود دیگری است، و این احتیاج هم چنان ادامه دارد تا منتهی شود به موجود بالذاتی که محتاج به غیر نباشد و عدم در او راه نیابد، و گرنه هیچ موجودی وجود پیدا نمی‌کند، پس تمامی موجودات به ایجاد خداوندی موجود شده‌اند که بالذات حق و غیر قابل بطلان است و هیچ گونه تغییری در او راه ندارد» (علامه طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۴۱۳)؛ بنابراین نگاه به جهان هستی که همه امور معلول خداوند متعال هستند و اگر هم سایر موجودات در سلسله‌ی علل قرار گیرند باز هم علت العلل خدا است، می‌توان گفت که همه پدیده‌های هستی علاوه بر اینکه منتسب به سایر موجودات هستند منتسب به خداوند هم هستند. در برداشت مرحوم علامه از قرآن کریم این نکته مهم است که برای هر حادثه مادی سببی مادی است که به اذن خدا آن حادثه را پدید می‌آورد و به عبارتی دیگر؛ برای هر حادثه مادی که در هستی‌اش مستند به خداست (و همه موجودات مستند به او است) یک مجرای مادی و راهی طبیعی است که خدای تعالی فیض خود را از آن مجری به آن موجود افاضه می‌کند. از آن جمله می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۲-۳)؛ کسی که از خدا بترسد خدا برایش راه نجاتی قرار داده و از مسیری که خودش نمی‌پندارد روزی‌اش می‌دهد و کسی که بر خدا توکل کند او وی را بس است که خدا به کار خویش می‌رسد، و خدا برای هر چیزی مقدار و اندازه‌ای قرار داده است. در صدر آیه با مطلق آوردن کلام می‌فهماند هر کس از خدا بترسد و هر کس به طور مطلق بر خدا توکل کند، خدا او را روزی می‌دهد و برای او کافی است، هر چند که اسباب عادی که نزد ما سبب‌اند برخلاف روزی وی حکم کنند، یعنی حکم کنند که چنین کسی نباید روزی به مقدار کفایت داشته باشد. این دلالت را اطلاق آیات زیر نیز دارد «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره:

۱۸۶)؛ و چون بندگان من سراغ مرا از تو می گیرند من نزدیکم، دعای دعاکننده را در صورتی که مرا بخواند اجابت می کنم هر چند که اسباب ظاهری مانع از اجابت باشد. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰)؛ مرا بخوانید تا دعایتان را مستجاب کنم (هر چند که اسباب ظاهری اقتضای آن را نداشته باشد. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (زمر: ۳۶)؛ آیا خدا کافی بنده خود نیست؟ چرا هست؛ و حوائج و سؤالات او را کفایت می کند، هر چند که اسباب ظاهری مخالف آن باشند.

نتیجه‌ای که از این مبنا می توان گرفت آن است که در نظام هستی قاعده علیت و معلولیت حاکم بوده و در مورد هر سببی، اراده و مشیت خدای تعالی به اطلاق خود باقی است و هر چه بخواهد می کند. به نظر ما نکته بسیار حائز اهمیت در این مبنا آن است که تمام امور عالم دارای علت می باشد و این تخلف بردار نیست؛ اما اینکه معیار سنجش علت هر معلولی چه می تواند باشد مهم است. ممکن است آن علت مادی باشد و یا با معیارهای مادی قابل فهم و سنجش باشد و ممکن است فراتر از فهم بشر و معیارهای مادی وی باشد و عاجز از ادراک تمام ابعاد آن باشد. در این صورت انسان به جای انکار آن جریان بایستی به عجز خود اعتراف کرده و قدرتی فراتر از ماده که قدرت لایزال الهی می باشد را بپذیرد و وجود آن قدرت را به عنوان جزئی از قواعد هستی بپذیرد. چراکه علت العلل همه عالم خداوند می باشد و قدرت و علم و حکمت اوست که بر همه عالم سیطره دارد؛ هر چند که ادراک آن از عقول بشریت و قواعد مادی بر نیاید. همان طور که ابتدای این مبنا گفته شد از نظر ما هستی منهای خداوند قائم به ذات نیست. با پذیرش این مبنا اولاً علیت اثبات می شود و بعد تبیین می گردد که علل مادی و طبیعی علت حقیقی نیستند و صرفاً به عنوان علل اعدای و زمینه ساز مطرح هستند بعلاوه علل مادی و صوری نیز علل حقیقی نیستند چراکه ماده هستی بخش نمی تواند باشد پس علت فاعلی نیاز است که همان ذات خداوند است. البته علت در سطح طبیعت را قبول داریم اما همه علل مسخر الهی هستند (فاعل بالتسخیر). به عبارت دیگر دو سطح از علت داریم علل عرضی که در حدود مادیات جریان دارد و یک سطح علت طولی که در طول علل مادی قرار دارد. اگر این موارد را در برنامه درسی هویت دینی می فهمیم که تأثیر همه علل به اذن خداوند است بنابراین اگر خداوند بخواهد می تواند جلوی تأثیر یک سبب بر یک مسبب را بگیرد؛ در نتیجه در تربیت توجه به این نکته پیدا می کنیم که تأثیر موانع و همچنین تأثیر عوامل تربیتی مسخر ذات الهی هستند؛ لذا برنامه ریز درسی تأثیر موانع و همچنین

عوامل تربیتی که مسخر ذات الهی می‌باشند را درمی‌یابد. این مهم از یک سو امید و رجا در همه احوال و شرایط و از سوی دیگر خوف را ایجاد می‌کند.

پرستش مختص خداوند متعال است.

برای پرستش کسی که شایسته عبادت است واژه «اله» را به کار می‌برند. مراد از پرستش یک موجود، اظهار خضوع مطلق و اطاعت بی‌چون‌وچرا از اوامر و نواهی اوست (عبودیت و مصباح، ۱۳۹۶: ۲۱۲). مرحوم علامه به موجب توجه به توحید معتقدند کسی که به مبدأ آفرینش جهان و سزاوار پرستش می‌باشد و برای کسی جز خدای متعال نمی‌توان سر تعظیم فرود آورد و کرنش نمود (طباطبائی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۲۱۴). خلقت خدا و ایجاد آیات دلیل بر الوهیت خدای تعالی است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۳۰۹). آیه ۵ سوره مبارکه فاتحه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، آیه ۵ سوره مبارکه ص «أَجْعَلِ اللَّهُ إِلَهًُا وَاحِدًا» و آیه ۲۵ سوره مبارکه انبیاء «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون» از مرتبط‌ترین آیات با این منبأست که ما را به یگانه قرار دادن معبود فرامی‌خواند. عقل سلیم و فطرت آزاد از هرگونه غیرپرستی بیزار است و دین فقط به تذلل و عبودیت در برابر ذات برتر و کبریای مطلق رضایت می‌دهد. برنامه درسی هویت دینی بر اساس این مبنا خود اعتراف می‌کند که تنها موجود مستحق پرستش که دارای همه صفات کمال و جمال بالاستقلال بوده خداوند متعال است (سبحانی، ۱۴۱۷ ق: ۱۸). اگر این مبنا به‌طور صحیح در برنامه درسی هویت دینی خود را نشان دهد و برنامه‌ریز این مطلب را درک کرده باشد و بتواند در خود هضم کند که تذلل و عبودیت فقط در برابر ذات اقدس اله جایز است و اوست یگانه خدای ملک وجود و بتواند درک کند که تنها او باقی است «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل: ۹۶)؛ لذا می‌تواند طرحتی را آماده کند که فراگیرانی با ذهنیتی جهانی و مبتنی بر رویکرد اسلامی تربیت شوند.

هستی و پدیده‌های آن بر پایه علم و حکمت الهی استوار بوده و از هماهنگی و هدفمندی برخوردار است.

کل جهان هستی و موجودات آن در راستای هدف انسان آفریده شده‌اند و می‌خواهند او را برای رسیدن به مقصود نهایی خویش یاری رسانند. هدف‌دار بودن هستی، شرح و تفسیر نعمت‌های

مادی و معنوی خداوند بزرگ می‌باشد. باید توجه داشت که هدف‌دار بودن هستی با حکمت خداوند ارتباط دارد، زیرا او حکیم است و کارهای بدون غرض و بیهوده انجام نمی‌دهد. به همین دلیل خلقت هستی از اول توأم با غرض بوده و هدفش معقول است. خداوند در آیه ۳۸ سوره دخان می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ»، و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم. همچنین در آیه ۲۷ سوره مبارکه ص اشاره نموده‌اند که: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»، و پنداشتند که ما آسمان و زمین را به باطل آفریدیم و حال آنکه چنین نبود و این پندار کسانی است که کفر ورزیدند پس وای بر کافران از آتش. مضمون این آیات خبر از آن می‌دهد که خلقت آسمان‌ها و زمین دارای هدف بوده است. هدف‌دار بودن آفرینش هستی، در حقیقت پاسخ مثبتی است به اندیشه آدمی، روشن شدن این واقعیت که هستی بیهوده آفریده نشده؛ بلکه خداوند حکیم هدف مقدسی از آفریدن جهان دارد؛ راه گشای امینی است برای رستگاری دنیا و آخرت انسان. فهم و درک چنین حقیقتی برای برنامه درسی، چراغ هدایتی است که آن را از تاریکی و خطرات سرگردانی و پوچی نجات می‌دهد. حال این که «اگر جهان بدون هدف بود و خداوند دائماً اشیاء را می‌آفرید و نابود می‌کرد، زنده می‌کرد و می‌آفرید و آباد و ویران می‌کرد، بدون آن که نتیجه‌ای دیگر بر آن بار شود، این بدان معنا بود که او برای رفع خستگی، کسالت و رها شدن از تنهایی اقدام به این کار کرده باشد، اما محال است که مخلوقات در خداوند تأثیر بگذارند و او به مخلوقات نیازمند باشد؛ لذا خلقت جهان بر اساس اغراض حکیمانه است» (اسکندری، ۱۳۹۳: ۱۴۶). نکته دیگر این که یکی از لوازم حکمت خداوند، عالم بودن به مخلوقات است؛ یعنی شخصی که حکیم است باید احاطه و علم کافی نسبت به مخلوقات داشته باشد و اگر چنین علمی نباشد قطعاً حکمت آن هم منتفی است. به نظر می‌رسد این مبنا در جهت‌دهی هویتی انسان نقشی اساسی دارد. چرا که اگر انسان متوجه این نکته مهم شود که آفرینش هستی از روی برنامه و غرض خاص بوده و در مقابل، نسبت به هر آنچه از او سر می‌زند پاسخگو خواهد بود و باید برای هر عملی که از او سر می‌زند دلیل قانع‌کننده‌ای داشته باشد، زیرا خداوند عالم به امور است؛ به‌یقین چنین تفکری در جهان‌بینی، خودسازی و تکامل انسان، تأثیر به‌سزایی خواهد داشت. بر همین اساس است که انسان متوجه می‌شود که خود و هستی بیهوده و پوچ آفریده نشده و هدفی هم جز

تربیت و تکامل آدمی در کار نبوده و این عمر و امکانات (چه مادی و چه معنوی) همه فرصت‌هایی است که خداوند متعال در اختیار او قرار داده و این که او تنها برای زندگی زودگذر و بی‌ارزش این جهان آفریده نشده، بلکه سرای دیگر در پیش دارد که در آنجا پاداش و کیفر اعمال در برابر او قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، انسان در صورت اعتقاد به این که در جهانی هدفمند حضور دارد و زندگی‌اش همسو با آن است، موجب دلگرمی، امید و استقامت او می‌شود. مطابق با این مبنا بر برنامه درسی هویت دینی ضرورت دارد که هدف‌داری آفرینش و در خط فرامین الهی بودن را منشأ تعیین عناصر خود کرده و تلاش حداکثری خود را در هدایت دانش‌آموزان به سوی شناخت خود، هستی و حرکت در راه خداوند نماید. البته نکته مهمی که وجود دارد شدت و ضعف اعتقاد است. درست است که اعتقاد یک امر متواضعانه منطقی است و مراتب متعدد از شدید به ضعیف ندارد چون فرد یا اعتقاد دارد یا ندارد اما توجه و التفات به اعتقاد یقیناً یک مفهوم مشکک منطقی است که برخلاف مفهوم متواضعانه، شدت و ضعف را شامل می‌شود؛ لذا مشکلات دانش‌آموز مسلمانانی که اعتقاد دارد اما شدت التفات به اعتقادش ضعیف است باعث ضعف در کارکرد و عملکرد می‌شود هر چند اعتقادش صحیح و جازم است؛ لذا نوآوری برنامه‌ریزی هویت دینی در این می‌تواند باشد که برنامه را طوری طراحی کند تا شدت التفات به اعتقاد را هم مدنظر قرار دهد و الا جدای از بحث برنامه‌ریزی هویتی در بحث تشکیل و ایجاد اصل هویت، بحث اصل اعتقاد مطرح شده است و اگر همان اصل اعتقاد هم در هویت نمی‌بود دیگر هویتی دینی موجود نبود که بخواهیم یکی از مقومات مقاله قرار دهیم چون عنوان مقاله از چند مؤلفه و مقومات تشکیل شده است (۱ برنامه درسی ۲ هویت دینی).

خداوند نسبت به مخلوقاتش رحمان و رحیم است.

خداوند دائم فیاض یا فیاض مطلق بوده و نسبت به مخلوقاتش جود و بخشش دارد و اگر مخلوقی سزاوار لطف وجود الهی شد به او چیزی که سزاوار اوست می‌دهد و عوضی هم نمی‌خواهد. در تفسیر المیزان چنین آمده که رحمت رحمانیه جامع و فراگیر از اوصاف الهی است که همه مخلوقات را در برمی‌گیرد و این وصف بر اساس تفسیر به اعطاء، افاضه، خلق، تأمین نیاز و حاجت برمی‌گردد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۲۵) و رحمت رحیمه مختص به مؤمنان صالح و

فرمان بردار است و بر آنان در دنیا و آخرت افزای می‌گردد. رحمتی که عبارت است از سعادت زندگی انسانی انسان و آن سعادت مظاهر مختلفی دارد که خدای تعالی آن‌ها را تنها به مؤمنین مرحمت می‌کند نظیر داشتن معارف حقه الهیه، اخلاق کریمه، اعمال صالحه و حیات طیبه در دنیا و آخرت و جنت و رضوان (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۱۷). علامه آیه «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس: ۵۸) منظور از «فضل خدا» را رحمت رحمانیه و منظور از «رحمت» را افزای می‌داند که بر مؤمنین دارد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۱۹). به نظر ما نسبت بین رحمانیت و رحیمیت عموم و خصوص مطلق است؛ لذا هر کس شامل رحیمیت خداوند شود حتماً شامل رحمانیت هم شده است اما هر کس که شامل رحمانیت خداوند شود لزوماً از رحیمیت برخوردار نیست. پس مقدمه رسیدن به رحیمیت استفاده از ویژگی‌های وجودی رحمانیت خداوند که به انسان داده شده و با استفاده از کمالات وجودی می‌تواند به کمال ارزشی دست یابد در این راستا اگر برنامه‌ریز درسی هویت دینی بداند که خداوند به انسان ویژگی‌ها و صفاتی را داده است که می‌تواند به کمک آن‌ها به موفقیت برسد سعی می‌کند هدف‌گذاری درستی برای داشته باشد تا بتواند به دانش آموز کمک کند به مدد استعدادهایش به خواسته‌هایش برسد به همین خاطر سعی در این می‌کند که چیزهایی را هدف‌گذاری کند که کمال ارزشی داشته باشد نه کمال وجودی برخلاف مواردی که متأسفانه دیده می‌شود افرادی از کمال وجودی خود که نعمت بلاشرط خداوند است استفاده کمال ارزشی می‌کنند که این کلاه برداری است (همچون زنان خودنما که از بدن خودشان برای کسب موقعیت و جایگاه در جامعه استفاده می‌کنند و از دیگران توقع تحسین دارند) و می‌دانیم اگر برنامه‌ریز درسی هدف‌گذاری صحیح کند دیگر دانش آموز به انحراف کشیده نمی‌شود چرا که کمالات ارزشی را می‌شناسد و برای رسیدن به آن‌ها قدم برمی‌دارد؛ و اگر دانش آموز با هویت دینی فرق کمال وجودی و ارزشی را شناخت دیگر مشغول کمال وجودی خودش نمی‌شود و غرور او را نمی‌گیرد (چرا که فقط خداوند برای کمال وجودی تحسین می‌شود چون او خالق است)؛ لذا پی به نقصان خودش می‌برد و همین دانستن نقصان باعث می‌شود انگیزه بگیرد تا برنامه‌هایش را کاربردی کند تا به اهداف برسد و گرنه مدام درجا می‌زند؛ که اگر چنین شد چون دانش آموز می‌داند خداوند پشتوانه او است چرا که این همه کمال وجودی بسیار به او داده است پس داشتن پشتوانه باعث پیدایش امید می‌شود و هرچقدر پشتوانه کامل‌تر

باشد امید فزاینده‌تر می‌شود و چه پشتوانه‌ای کامل‌تر از خداوند؛ و نیز با شناخت این رحمانیت و رحیمیت دانش آموز می‌تواند پی به سؤال حضرت علی (ع) ببرد که می‌فرماید انسان از کجا آمده و به کجا می‌رود و چه مسیری در پیش دارد؟ و بفهمد از کجا آمده یعنی کمالات وجودی او از خداوند است که خالق اوست و مسیرش هم همان سیر از کمالات وجودی و استفاده درست از آن‌ها تا رسیدن به کمالات ارزشی تا قابل تحسین باشد و به جایی می‌رود که اگر از کمالات وجودی استفاده درست کرده باشد در آنجا تحسین می‌شود و اگر درست استفاده نکرده باشد و یا ضرر به آن‌ها وارد کرده باشد در آنجا تقبیح می‌شود که همان سرای آخرت و معاد است.

مخلوقات و همه پدیده‌های عوالم دائماً نیازمند به فیض وجود از خداوند متعال هستند.

منظور از این مبنا این است که خداوند جهان آفرینش را خلق کرد و هستی و مخلوقات آن به‌طور همیشه نیازمند و وابسته ذات اوست و اگر لحظه‌ای نظر لطف و فضل خداوند نسبت به هستی و مخلوقات آن کم گردد نظام آفرینش در هم فرومی‌ریزد و تمامی قالب‌ها در هم می‌شکند و همه چیز نابود می‌شود؛ لذا نظام آفرینش برای پیدایش و بقایش در هر لحظه به صیانت و حفاظت خداوند سخت نیازمند است. در مورد صیانت و حفاظت باری تعالی می‌توان به آیه ۴۱ سوره مبارکه فاطر «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» اشاره کرد. در این آیه شریفه بیان شده که خداوند دائماً در کار حفاظت از آسمان‌ها و زمین است که مبدا اختلالی حاصل آید و به فرض اگر اختلال حاصل می‌شد باز این خداوند است که آن‌ها را حفظ می‌کند. چون ممکن‌الوجود همان‌طور که در حال پدید آمدنش محتاج پدیدآورنده است، در بقایش نیز محتاج اوست (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۷۸). گفتنی است که بر اساس حرکت جوهری و لبس بعد اللبس^۱ و ایجاد پس از ایجاد هر لحظه خداوند جهان آفرینش را ایجاد می‌کند و این آفرینش علی‌الدوام استمرار دارد (بهشتی، ۱۳۹۷: ۲۵۷-۲۵۶). مطابق با این مبنا برنامه درسی هویت دینی حداقل به هنگام وقوع حوادثی مانند سیل، زلزله و صاعقه دانش‌آموز را

۱. کتاب نقش و حضور خدا در جهان اثر ارزشمند حجت‌الاسلام والمسلمین هادی فنایی اشکوری به‌خوبی به‌انگاره خلق مستمر اشاره کرده است که جهت مطالعه خوانندگان پیشنهاد می‌شود.

به این هدایت می‌کند که کسی جز خداوند متعال نمی‌تواند انسان و نظام هستی را حفظ کند. نکته دیگر این که اگر با این مبنا برنامه درسی طراحی بشود اولین تأثیر در هدف و حرکت دانش‌آموز در کمان صعودی به سمت خداوند است. بر این اساس در برنامه درسی هویت دینی می‌توان موضوع را از دانش‌آموز، به انسانی که عین ربط هست و باید به سمت منشأ خودش برگردد تغییر داد.

خواست و اراده الهی بر همه جهان مسلط است.

در برنامه درسی هویت دینی آنچه خیلی به چشم می‌خورد توجه و آدرس دادن به سوی خداوند است، از امورات جزئی و معمولی گرفته تا کارهای بزرگ و بااهمیت، آنچه از روح این برنامه درسی به دست می‌آید نگاه توحیدی داشتن در امورات زندگی است، نگاهی با سرمنشأ توحید، با توجه به قدرت لایزال پروردگار و با تکیه بر خیرخواهی او نسبت به بندگان. محور قرار دادن این نگاه در پرورش دانش‌آموزان موجب افزایش اعتماد به خداوند و تقویت توحید و در مجموع ایجاد جامعه‌ای دینی می‌شود. بر اساس این مبنا خداوند تبارک و تعالی آفریننده تمامی ممکنات است و تسلط بر این عالم دارد و اراده الهی مقدم بر تمامی اراده‌های ممکنات می‌باشد. در واقع اراده موجودات نیز در طول اراده الهی است. در قرآن کریم در راستای این موضوع چندین آیه وجود دارد که به تناسب میزان دلالت، به ترتیب جمع‌بندی شده و ارائه می‌گردد.

آیه ۸۲ از سوره مبارکه یس اولین آیه مرتبط است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، این آیه شریفه از آیات برجسته قرآن کریم است که کلمه ایجاد را توصیف می‌کند و می‌فرماید: خدای تعالی در ایجاد هر چیزی که ایجاد آن را اراده کند، به غیر از ذات متعالی خود به هیچ سببی دیگر نیازمند نیست، نه در اینکه آن سبب مستقلاً آن چیز را ایجاد کند، و نه در اینکه خدا را در ایجاد آن کمک نماید، و یا مانعی را از سر راه خدا بردارد.

دومین آیه، بیست و هشتمین و بیست و نهمین آیه از سوره شریفه تکویر است: «لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ * وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». به نظر علامه طباطبائی (ره) (۱۳۸۵، ج ۲۰: ۳۶۲) در این آیات اشاره شده که انسان در مشیت خود مستقل از مشیت خدای تعالی نیست.

آیه سوم، سیزدهمین آیه از سوره مبارکه سجده است: «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»؛ یعنی اگر می‌خواستیم به هر کس چه مؤمن و چه کافر هدایتش را ارزانی بداریم یعنی آن هدایتی که مخصوص و مناسب شخص اوست بدهیم می‌دادیم البته منظور این نیست که خداوند همه را مجبور به هدایت کند بلکه منظور این است که کافران را نیز مانند مؤمنین هدایت می‌کند تا به اختیار و اراده خود دارای هدایت شوند همان‌طور که مؤمنین با اختیار و اراده خود دارای هدایت شدند چون اگر پای جبر در میان آید تکلیف در دنیا و جزای در آخرت به کلی باطل می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۳۷۹).

آیه چهارم، مربوط به آیه ۳۰ از سوره مبارکه دهر است: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». در دیدگاه علامه طباطبائی (ره) در این آیه، استثنایی آمده که از آن به دست می‌آید که تحقق یافتن مشیت بنده موقوف بر خواست خدای تعالی است، معلوم می‌شود مشیت خدای تعالی در مشیت و عمل بنده اثر دارد، به این معنا که اگر خدا بخواهد عملی از بنده سر بزند نخست در او مشیت و خواست ایجاد می‌کند، پس مشیت خدا به مشیت عبد تعلق می‌گیرد نه به فعل عبد و به عبارت دیگر مستقلاً و بدون واسطه به مشیت عبد تعلق می‌گیرد و با واسطه به فعل او تعلق می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۲۳۰).

همان‌طور که در ابتدای این مبنا گفته شد وقتی در برنامه درسی خواست و اراده الهی در اولویت قرار بگیرد، خداوند سرمنشأ تمامی خیرات دانسته شده و نگاه توحیدی حاکم گردد، این نگاه سبب می‌شود که خود را در فضایی ببیند که دست یاری خداوند پیوسته همراهش است و مسیری که طراحی می‌کند مسیر سعادت باشد.

قضا و قدر الهی بر جهان مقدر شده است

از جمله مباحث پیچیده‌ای که در زمینه الهیات مطرح و در قرآن نیز بدان توجه گردیده حکمرانی و تسلط خدا در جهان است که از آن به قضا و قدر تعبیر می‌شود. قضای الهی، حکم قطعی و ضروری خداوند در مورد مخلوقات است که متناسب با آن‌ها تعیین شده مانند اینکه مرگ هر موجودی غیر از خداوند را فرامی‌گیرد. قدر، شرایط زمانی و مکانی و ابعاد و اندازه قضای الهی است که در بقا یا فناى آن امر یا مخلوق مؤثر است. به‌طور مثال جزئیات حکم قطعی مرگ هر

موجودی، تعیین و مقدر شده است. خداوند متعال چهار مرتبه در آیه ۱۱۷ سوره بقره، ۴۷ سوره آل عمران، ۳۵ مریم و ۶۸ غافر در مورد قضا می‌فرماید: «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، هر گاه اراده قطعی خداوند به چیزی تعلق بگیرد، به او می‌گوید باش، پس آن چیز موجود می‌شود. در مورد قدر نیز آمده است که: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹)، ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. در دیدگاه اسلامی قضا و قدر همان نظام علیت عمومی و نظام احسن است و نتیجه آن نه جبر و تفویض بلکه راه میانه است. علامه طباطبائی (ره) (۱۳۸۵، ج ۱: ۵۳۸) در این زمینه نوشته‌اند که نه انسان همه‌کاره و مستقل از خدا و قضای او است، و نه همه‌کاره قضای الهی است، و اختیار انسان هیچ‌کاره است، بلکه هم قضای خدا و هم اختیار انسان دخیل است. از نظر او هر فعلی با اینکه از وجود علت تامه‌ای که آن را واجب سازد خالی نیست، در عین حال برای انسان اختیاری است و قدر الهی آن را از اختیارات انسان بیرون نمی‌کند، چون قضای حتمی خدا از صفات فعلیه‌ای است که از مقام فعل خدا انتزاع می‌شود، و فعل خدا همان سلسله علل مترتبه، به حسب نظام وجود است، و ضروری بودن معلولات نسبت به علل خود، و به عبارت دیگر ضروری بودن هر مقضی نسبت به قضایی الهی که بدان تعلق گرفته، منافاتی با اختیاری بودن فعل ندارد، هر چه باشد باز نسبتش به انسان نسبت امکان است (علامه طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۲۵). علامه طباطبائی (ره) در کتاب شیعه در اسلام (۱۳۸۶) قضا را حتمی و قدر را قابل تغییر و غیرحتمی می‌داند. برنامه‌ریز درسی هویت دینی با پذیرش این مبنا معرفتش نسبت به علم و تدبیر الهی افزون‌تر می‌گردد و توحید افعالی را بهتر درک می‌کند؛ و دانش آموز مخاطب این برنامه درسی وقتی گام‌های هویت‌یابی را طی می‌کند معرفتش نسبت به صفات و افعال الهی عمیق‌تر شده و تحمل مصائب زندگی برای او آسان می‌گردد، دیگر این که به شادی‌های زودگذر نیز دل نمی‌بازد و شیفته آن‌ها نمی‌شود چرا که آن‌ها موجب غفلت از خداوند منان می‌شوند. این برنامه درسی به دانش آموز کمک می‌کند تا به قضا و قدر الهی راضی و خشنود باشد زیرا او یاد گرفته است به خداوند محبت بورزد و هر آنچه برخاسته از اراده خداوند باشد، برای او خوشایند است. هدفمند شدن زندگی دیگر محصول این مبنا در هویت دینی دانش آموز است چرا که اعتقاد به قضا و قدر باعث می‌شود او بر مبنای هدف حرکت کند نه این که با هر وسیله‌ای در پی نیل به هدف باشد؛ که توجیه‌گر بودن هدف برای وسیله منطقی شیطان است؛ و نیز دانش آموزی که به قضا و قدر اعتقاد دارد موانع

را در برابر خود ناچیز می‌بیند چرا که پناهگاهش خدای متعال است و می‌داند هر آنچه خدا برای او خواسته مقدر می‌شود و خداوند هیچ چیز بدی را برای انسان نمی‌خواهد و اگر به خاطر گناه عقاب هم کند به خاطر فهماندن نتیجه کار زشت انسان است؛ و البته این را هم یاد می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر قدر غیر حتمی الهی دعا کردن است که شاخصه دعا ارتباط منسجم و عمیق و پایدار فرد با خالق است که این ارتباط همواره کمک فزاینده‌ای به هویت یابی و حرکت درست در مسیر برنامه الهی دارد و این ارتباط دائم باعث می‌شود دانش آموز همواره با برنامه‌ای که بر مبنای الهی چیده شده ممزوج باشد و لحظه‌ای از آن رها نشود که این بیشترین کمک به دانش آموز است چرا که مشکل برنامه‌ها معمولاً در پیوسته نبودن آن‌ها است؛ لذا برنامه در عمل نتیجه خوبی نمی‌دهد.

نظام اصلح و احسن بر هستی حکم فرما است.

یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر در نظام هستی این است که عوالم کلان دنیا و آخرت و تمام مخلوقات ناپیدا و پیدایی که در نظام هستی نقش آفرینی دارند از نظر ظاهر و باطن و کمیت و کیفیت به بهترین وجه ممکن خلق شده‌اند و آفرینش هیچ مخلوقی با توجه به کارکردهایش، بهتر از وضع موجودش، به هیچ وجه امکان پذیر نمی‌شود. این موضوع که از مبدأ توحیدی پدید آمده و بدون استثنا در مورد تمام موجودات صدق می‌کند، از وابستگی عمومی آن‌ها به طراح حکیم و توانایی که این همه زیبایی را با دقت و تدبیر در ساختار هستی به سرانجام رسانده است، حکایت دارد (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۲۹). در واقع «خداوند اثبات کرده است که هر چیزی که مخلوق است به آن جهت که مخلوق او است و منسوب به او است، حُسن و زیباست. پس حسن و زیبایی دایره مدار خلقت است، هم چنان که خلقت دایره مدار حسن می‌باشد، پس هیچ خلقی نیست مگر آن که به احسان خدا حسن و به جمال او جمیل است و به عکس هیچ حسن و زیبایی نیست مگر آن که مخلوق او منسوب به اوست» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۱-۳۰). منظور از نظام اصلح و احسن این است که نظام آفرینش خداوند به بهترین وجه ممکن خلق شده و هیچ نظامی مافوق آن قابل تصور نیست. طبق این جمله جهان موجود نیکوترین و کامل‌ترین جهان‌های ممکن است. نظامی که در آن هر چیز در جای خودش قرار گرفته شده است. نظامی که در آن استعدادها و توانایی‌های

موجودات به سبب فراهم بودن زمینه‌ها به فعلیت رسیده و شکوفا می‌شود و نیز کمال مطلق آفریدگار مطلق در میان موجودات به منصفه ظهور رسیده و بهترین نظام شکل می‌گیرد. مستندات این مبنا آیه ۷ سوره مبارکه سجده «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»، آیات ۳ و ۴ سوره مبارکه ملک «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ* ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» و آیه ۸۸ سوره نمل «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» می‌باشد. علامه طباطبائی (ره) در مورد احسن بودن نظام خلقت که در آیه ۷ سوره مبارکه سجده توضیح داده شده نوشته است که: «دقت در خلقت اشیاء که هر یک دارای اجزایی موافق و مناسب با یکدیگر است و این که مجموع آن اجزا مجهز به وسایل رسیدن آن موجود به کمال و سعادت خویش است و این که مجهز بودنش به نحوی است که بهتر و کامل‌تر از آن تصور ندارد، این معنا را دست می‌دهد که هر یک از موجودات فی‌نفسه و برای خودش دارای حسنی است که تمام‌تر و کامل‌تر از آن برای آن موجود تصور نمی‌شود» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۳۷۳-۳۷۲). ایشان همچنین در مورد آیه ۸۸ از سوره مبارکه نمل نظر داده‌اند که: «صنع خدا نظامی است که در آن هر چیزی به منتهای کمال خود می‌رسد» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۵: ۵۷۵). در نظام احسن ساختار جسم انسان نسبت به دیگر موجودات افضل و اعلی است و بر همین اساس همه عالم در خدمت انسان و برای ادامه حیات او خلق شده و بقیه کائنات تحت الشعاع خلقت انسان قرار دارند.^۱ این مطلب ریشه در عباراتی چون «خَلَقَ لَكُمْ» (بقره: ۲۹)، «سَخَّرَ لَكُمْ» (رعد: ۲ و ۱۵ آیه دیگر)، «جَعَلَ لَكُمْ» (بقره: ۲۲ و ۲۱ آیه دیگر)، «يُزْجِي لَكُمْ» (اسراء: ۶۶)، «أَنْشَأَ لَكُمْ» (مؤمنون: ۷۸) دارد که خدمت‌گزاری سایر موجودات برای انسان را تأیید می‌فرماید.

۱. البته باید توجه داشت انسان با اینکه افضل موجودات است ولی چون بی‌نیاز مطلق نبوده در وجود نیازمند ذات باری تعالی بود و چون انسان از دو جنبه مادی (بدن) و غیرمادی (روح) تشکیل شده از جنبه مادی نیازمند است و چون عالم خلقت هم منسجم هست؛ لذا اولاً انسان به این عالم و موجودات و اشیاء آن برای رفع نیاز خود و رسیدن به کمال حقیقی خود نیازمند است چون اگر غذا نخورد نمی‌تواند عبادت کند و نمی‌تواند مسیر کمال خود و شناخت و معرفت به رب خود پیدا کند پس خداوند عالم را خلق کرد و مسخر انسان قرار داد تا انسان با تفکر در آن به رب خود معرفت پیدا کند (عمده براهین شناخت رب با تفکر در نظام خلقت حاصل می‌شود) و هم از آن استفاده کند تا بتواند زنده مانده به سمت کمال حرکت نماید.

بنابر جلد دوم از کتاب آموزش فلسفه (۱۳۹۱: ۳۱۲) حکمای اسلامی احسن بودن نظام آفرینش را حداقل از دور راه برهان لمی و برهان انی اثبات می‌کنند. بیان منطقی برهان لمی این گونه است که:

الف) خداوند عالم مطلق، خیر محض و فیاض مطلق است.

ب) نظام آفرینش موجود، بهترین نظام (نظام احسن) است؛ زیرا اگر این نظام بهترین نظام نباشد لازمه‌اش یکی از امور ذیل است:

۱. خدا علم به بهترین نظام نداشته است.

۲. خدا قدرت بر ایجاد آن نداشته است.

۳. خدا نظام احسن را دوست نداشته است.

۴. خدا از ایجاد نظام احسن بخل ورزیده است.

ج) هر چهار قسم تالی باطل است. چون همه امور چهارگانه فوق نقص بر واجب اند و نقص بر واجب الوجود بالذات راه ندارد.

د) نتیجه آنکه نظام موجود، نظام احسن است.

بیان برهان انی هم این طور است که انسان به وسیله مطالعه در مخلوقات و پی بردن به اسرار و حکمت‌ها و مصالحی که در کیفیت و کمیت آن‌ها منظور شده است به احسن بودن نظام آفرینش پی می‌برد و هر قدر علمش بیشتر شود از حکمت‌های آفرینش آگاهی بیشتری پیدا کرده و احسن بودن نظام آفرینش را بهتر درک می‌کند.

این مبنا، نگاه برنامه درسی هویت دینی را به موجودات، پدیده‌ها و هستی تغییر می‌دهد و باعث می‌شود تک‌بعدی به قضایا نگاه نکند بلکه انسان مورد تربیت خود را در مجموعه‌ای از ارتباطات و پدیده‌های منسجم، منظم و مرتبط با هم ببیند که همه در مسیر رشد او مؤثر هستند. نکته بعدی این است که با این مبنا و نگاه، آن احساس نقص و ناامیدی و سرخوردگی که به جهت اختلاف در استعداد، رنگ، نژاد، جنسیت، موقعیت اجتماعی و شرایط خانوادگی به وجود می‌آید مرتفع می‌شود، زیرا وقتی برنامه درسی به این درک رسید که به مخاطبش یاد دهد تا با همین استعداد، رنگ، ظاهر و... که با او همراه است، این‌ها بهترین وضعیت و شرایط ممکن است که برای رسیدن

به کمال و سعادت به آن نیاز دارد و در اختیارش گذاشته شده است؛ لذا چنین شخصی با امید و احساس اعتماد به نفس بیشتری در راه رشد خودش تلاش می‌کند و رضا و تسلیم هم برایش معنا پیدا می‌کند.

عدالت بر نظام خلقت الهی حاکم است.

بعد از این که در مبنای قبلی فهمیدیم خلقت خداوند عالمانه است در این مبنای به این نکته می‌رسیم خلقت خداوند عادلانه است^۱؛ که علامه طباطبائی (ره) حقیقت عدالت را مساوات و موازنه بین امور می‌داند به این که به هر چیزی سهم و جایگاه شایسته‌اش داده شود به طوری که هر چیزی در جایگاهی که استحقاق آن را دارد قرار گیرد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۳۳۰). وی عدالت الهی را ملازم به حُسن دانسته و معتقد است که افعال و اوامر و نواهی خداوند مبتنی بر حسن و قبح است. از آنجا که خداوند متعال فعلی را انجام نمی‌دهد مگر این که در آن حسن باشد و فعلی را ترک نمی‌کند، مگر اینکه در آن قبح باشد؛ لذا خداوند عادل است. چون فعل عدل، حسن است و ظالم نیست چون فعل ظلم قبیح است (فتاحی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۰۸). دیگر دلیل علامه برهان واجب‌الوجود است. از نظر او هیچ صفتی از خدا مسلوب نبوده بلکه به سبب و مقتضای

۱. در ارتباط با مبنای قبلی که عالمانه بودن خلقت خدا را نشان می‌داد و این مبنا که عادلانه بودن خلقت خداوند است می‌توان گفت اولاً باید به بدانیم که شناخت‌های معنوی، متفاوت از شناخت‌های حسی هستند. مثلاً اگر ما علم را نمی‌شناختیم، تبدیل دانه به درخت را می‌دیدیم اما عالمانه بودنش را نمی‌فهمیدیم. همان‌طور که یک دوربین، نمی‌تواند قضاوت کند که کدام تغییراتی که ضبط کرده عالمانه است و کدام یک جاهلانه. ثانیاً باید آگاه باشیم که برای شناخت‌های حسی، ابزار داریم و اتصال؛ اما برای شناخت‌های معنوی ابزاری نداریم و خدا آن را ایجاد می‌کند. ثالثاً ما، آن نیکویی (حُسن) آن صفات را درک می‌کنیم. از اینکه خدا علم را به ما شناسانده نتیجه می‌گیریم که خدا عالم است و از این که خدا عدل را به ما شناسانده نتیجه می‌گیریم که عادل است و از اینکه خدا نیکویی علم را به ما فهمانده نتیجه می‌گیریم که خدا از ما رفتاری عالمانه و عادلانه خواسته است؛ یعنی هر چیزی که اختیار ما در آن دخالتی ندارد را در جای خودش قرار داده و جای نیکوی هر چیزی که در اختیار ما است را به ما رسانده است و اگر ما نیکو انتخاب نکنیم، لیاقتِ جایگاه نیکو را نخواهیم داشت و خدا نیکو انتخاب می‌کند و ما را در جایگاهی که لیاقتش را داریم قرار می‌دهد؛ و اگر از ما بپرسید که علم و عدل، چیست؟ می‌گوییم که یک مفهوم با مفهوم دیگر تعریف می‌شود و آن مفهوم با مفهوم دیگر. تا جایی که در ابتدای این سلسله، مفاهیمی وجود داشته باشند که از مفاهیم دیگر بی‌نیازند و مفاهیم دیگر به آن‌ها نیازمند. آن مفاهیم را نمی‌توان تعریف کرد زیرا دور و تسلسل محال است. دو نفر که هر دو این مفاهیم را می‌فهمند می‌توانند مصداق این مفاهیم را به هم نشان دهند.

واجب الوجود بالذات بودن متصف به صفات کمالی از جمله عدل است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۳۵۰). مطابق با مبنای عدالت خداوند هم توان و طاقت موجودات را در نظر گرفته (بقره: ۲۸۶)، هم تکالیفی که به وسیله پیامبران بر مردم نازل کرده بر پایه دادگری می‌باشد (مؤمنون: ۶۲) و هم در حکم و قضای خود عادل‌ترین است و ستمی در آن وجود ندارد (غافر: ۲۰؛ زلزال: ۸-۷). باور به عدل خداوندی موجب می‌شود که برنامه درسی هویت دینی به دانش‌آموز یاد دهد چیزی در پرونده اعمال او به دست فراموشی سپرده نمی‌شود؛ بنابراین باید تا حد امکان از ارتکاب گناه پرهیز کند و در صورت ارتکاب نیز اظهار پشیمانی نماید. توبه سریع و عدم بازگشت مجدد به گناه مذکور من جمله قوت‌های برنامه درسی هویت دینی مبتنی بر قرآن است. منظور ما از توبه بازگشت نادمانه از رفتار زشت به خدای غفور است. اعتماد به خداوند عادل نیز از جمله دیگر آثار این مبناست که می‌تواند در جای خود تحول عظیمی در زندگی فردی و اجتماعی دانش‌آموز ایجاد کند، بدین گونه که عدالت خداوند هم در دنیا و هم در آخرت که ظرفیت کامل تجلی عدل الهی را داراست، شامل حال او می‌شود و کلیه حقوقش را به او برمی‌گرداند؛ و اگر دانش‌آموز خدا را داور عادل دانست با خیال آسوده پا به میدان عمل می‌گذارد و چون می‌داند پاداش در برابر مقدار تلاش واقعی است؛ لذا امید و انگیزه پیدا می‌کند پس برنامه‌ریزی می‌تواند با اتکا به این مبنا در تقویت قابلیت اجرا برای دانش‌آموز به جزئیات برنامه در مرحله اجرا و عمل کمک کند.

تحقق انسان کامل و رشد یافته در زمره غایات برپایی جهان است.

از دیگر مبانی الهیاتی برنامه درسی هویت دینی این است که خلفت جهان برای انسان بوده و در خدمت تعالی اوست. مرحوم علامه طباطبائی (ره) در *المیزان* نسبت به هدف خلقت و غایت برپایی جهان چنین می‌فرماید: «تمامی انواع موجودات و نظامی که در آن‌ها حکم فرما است، و خلاصه جهانی که ما آن را جهان ماده می‌نامیم در تحت یک حرکت در گردش است، و این حرکت برای هر نوع از انواع موجودات بقا و وجود ممتدی را که ابتدایش وجود ناقص و انتهایش وجود کامل است ترسیم نموده است، و بین اجزای این امتداد در وجود که نامش بقا است ارتباطی وجودی و حقیقی برقرار است که جزء سابق را به جزء لاحق رسانیده بدین وسیله آن نوع را از این منزل به آن منزل سیر می‌دهد، و این موجود از همان ابتدای وجودش جز برای رسیدن به آخرین

مرحله از کمالی که رسیدن به آن برایش ممکن است در تحت این حرکت قرار نگرفته، مثلاً یک دانه گندم که نوعی از انواع موجودات این جهان است از همان ابتدای جوانه زدن می‌خواهد به آخرین مرحله از کمال خود رسیده بته‌ای کامل و دارای سنبل شود. یک نطفه از نوعی از انواع حیوانات از همان ابتدای وجودش به سوی فرد کاملی که دارای جمیع کمالات نوعیه باشد در حرکت است، و همچنین سایر موجودات» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۵۷). «انسان کامل‌ترین انواع موجودات و متقن‌ترین مخلوقات جسمانی موجود در آسمان‌ها و زمین است، و اگر جنس بشر در جانب علم و عمل رشدی صالح و نمودی درست داشته باشد ذات او از هر موجود دیگر افضل و شریف‌تر و مقامش رفیع‌تر است و درجه بلندتری دارد ... بهترین افراد انسان - اگر در بین انسان‌ها فردی باشند که از هر جهت برتری داشته باشند - غایت و غرض اصلی از خلقت آسمان‌ها و زمین‌اند ... جمله «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» می‌فهماند که مقصود اصلی مشخص کردن کسی است که بهتر از دیگران عمل می‌کند ... پس کسی که عملش از عمل تمامی افراد بهتر است، چه اینکه تمامی افراد نیکوکار باشند ولی به پایه آن شخص نرسند، و یا اصلاً نیکوکار نباشند بلکه بدکار باشند، مشخص کردن آن کس غرض و مقصود از خلقت است، و با این بیان معنای حدیث قدسی که در آن خدای تعالی در خطاب به پیامبر گرامی‌اش فرموده: «لَوْلَا كَيْ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۲۸) - اگر تو در نظر نبودی من افلاک را نمی‌آفریدم» روشن می‌شود، برای اینکه آن جناب از تمامی افراد بشر افضل است» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۲۲۷).

اینکه عالم ماده همواره رو به رشد است و در حال حرکت و اینکه افضل موجودات عالم از این قانون مستثنی نیست و او هم باید در حرکت و نیل به مراحل بالاتر باشد و رشد و کمال یابد، در کلمات علامه در کتب دیگر ایشان نیز بارها تکرار شده است.

وقتی توجه به این حرکت عمومی و فراگیر در ذهن آدمی قرار بگیرد، محرک مضاعف و ثانویه‌ای درون فرد ایجاد می‌شود و او را از درون فرامی‌خواند که چه نشسته‌ای و از قافله رشد و کمال جامانده‌ای. این همان خودشناسی است که من عرف ربه فقد عرف ربه و این همان موتور محرک و انگیزه اساسی انسان برای طی طریق و رشد و کسب کمال است.

بحث از حقیقت انسان و رشد و کمال او، بحثی است پرچالش و کهن که بسیار محل تضارب آراء قرار گرفته و اندیشمندان مختلف پیرامون آن به بیان نظر پرداخته‌اند. آنچه علامه طباطبائی به

تأکید دارند این است که درون هر انسانی یک جنبه مدنیت و اجتماعی وجود دارد که نقش تعیین کننده‌ای در حیات او ایفاء می‌کند. «این معنا ثابت است که انسان از میان سایر انواع موجودات از این ناموس عمومی که در آن‌ها است استثناء نشده، او نیز از اولین مرحله پیدایش خود متوجه مرتبه انسان کامل و انسان واجد حقیقت سعادت است، حال یا به هدف خود می‌رسد، و یا در بین راه به موانعی برخورد می‌نماید و قبل از رسیدن به آن از بین می‌رود. تفاوتی که انسان با سایر انواع موجودات دارد این است که انسان سنخ وجودش طوری است که مجبور است به روش اجتماعی زندگی کند، چنین موجودی برای رسیدن به آن هدف چاره‌ای جز این ندارد که یا خودش قوانین و سنی برای اجتماع خود وضع کند، و یا زیر بار قوانین دینی برود، و از راه عمل به این قوانین عقاید و اخلاق و ملکاتی که ملاک سعادت دنیوی او است، و کارهای نیکی که ملاک سعادت اخروی او است کسب نماید» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۵۸).

علامه طباطبائی (ره) در تبیین ماهیت انسان و رشد او، شباهت و تفاوت انسان نسبت به انواع دیگر مخلوقات را مطرح می‌کند که حاصل نگاه کلان ایشان به مجموعه خلقت به‌عنوان یک واحد متحرک است. «هر نوعی از انواع موجودات برای خود هدف و غایتی از کمال دارد که از بدو پیدایش به سوی آن حد از کمال سیر می‌کند و با حرکت وجودی‌اش آن کمال را جستجو می‌کند و لذا همه حرکاتش طوری است که با آن کمال متناسب است، و تا خود را به آن حد نرساند آرام نمی‌گیرد مگر آنکه مانعی در سر راهش درآید و او را از سیر باز بدارد و قبل از رسیدن به هدف او را از بین ببرد، مثلاً درخت به خاطر آفاتی که به آن حمله‌ور می‌شود از رشد و نمو باز بایستد. یکی از انواع موجودات، آدمی است که او نیز غایتی وجودی دارد که به آن نمی‌رسد مگر آنکه به‌طور اجتماع و مدنیت زندگی کند، دلیل و شاهدش هم این است که به چیزهایی مجهز است که به خاطر آن‌ها از هم‌نوع خود بی‌نیاز نیست، مانند نر و مادگی، و عواطف و احساسات، و کثرت حوائج و تراکم آن‌ها؛ و همین اجتماع و مدنیت، آدمیان را به احکام و قوانینی محتاج می‌کند که با احترام نهادن به آن و به کار بستن آن، امور مختلف زندگی را منظم ساخته و اختلافات خود را که غیرقابل اجتناب است برطرف سازند، و هر فردی در جایی قرار بگیرد که سزاوار آن است، و به همین وسیله سعادت و کمال وجودی خود را دریابد، و این احکام و قوانین عملی در حقیقت ناشی از حوائجی است که خصوصیت وجودی انسان و خلقت

مخصوصش، یعنی تجهیزات بدنی و روحی اش آن را ایجاب می کند، هم چنان که همین خصوصیات وجودی و خلقتی اش مرتبط با خصوصیات علل و اسبابی است که در میان نظام عمومی عالم، مثل او موجودی را پدید بیاورد» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۲۹۴).

اگر غایت جهان را، رسیدن به کمال همه عالم ماده دانستیم که با رشد و کمال افضل و اشرف مخلوقات یعنی انسان محقق می شود و هدف آفرینش و برپایی عالم است، پس باید در هر دو بعد فردی (عبادی) و اجتماعی، استعدادهایی وجود داشته باشد که با قوانین و سنت های خالقش از قوه به فعل درآید و کمال و رشد یابد. «این معنا همان معنای فطری بودن دین خداست، زیرا دین خدا عبارت است از مجموعه احکام و قوانینی که وجود خود انسان، انسان را به سوی آن ارشاد می کند. به عبارتی دیگر: فطری بودن دین خدا به این معنا است که دین خدا مجموعه سنت هایی است که وجود و کون عمومی عالم، آن را اقتضا می کند به طوری که اگر آن سنت ها اقامه شود مجتمع بشر اصلاح شده و افراد، به هدف وجودی و نهایت درجه کمال خود می رسند، باز به طوری که اگر آن سنت ها را باطل و بی اعتبار کنند، عالم بشریت رو به تباهی نهاده، آن وقت مزاحم نظام عمومی جهان می گردد؛ و این احکام و قوانین چه مربوط به معاملات اجتماعی باشد که حال مجتمع را اصلاح و منظم کند، و چه مربوط به عبادات باشد که آدمی را به کمال معرفتش برساند و او را فردی صالح در اجتماعی صالح قرار دهد، می بایستی از طریق نبوت الهی و وحی آسمانی به آدمی برسد» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۲۹۳). در سایه چنین دین فطری و سنن و قوانین، انسان حرکت به سمت کمال و رشد را طی می کند تا به مقصود برسد. «معنای کمالش این است که در دو ناحیه علم و عمل دارای ملکات فاضله ای شده است که به خاطر داشتن آن، کارهایی از او سر می زند که صالح به حال اجتماع است، و اعمال عبادی ای از او سر می زند که صالح به حال معرفت او است، و درست مطابق با عنایت الهی نسبت به هدایت انسان به سوی سعادتش می باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۲۹۴).

حاصل مبنا این که انسان موجودی است که خداوند او را به تجهیزاتی مجهز و ودایع گران سنگی را به او امانت داده است. جهان را به خاطر کمال و رشد او آفرید تا این قوا و تجهیزات را هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی بکار گیرد و انسان کامل شود. برنامه درسی هویت دینی با پذیرفتن این مبنا می کوشد تا دانش آموزان را از درون متحول سازد به طوری که قدر

خود را بدانند، به سادگی خود را نیازند و مرعوب دنیا و جلوه‌های فریب انگیز آن نشوند و همواره در پی شناخت خویشتن خویش باشند و در ادامه حرکت به سوی خداوند گرفتار دام‌ها و موانع دنیوی و حتی ارزش‌های تحریف شده نگردند.

عالم هیچ‌گاه از وجود راهنما که حجت و ولی خدا است خالی نیست.

از جمله مبانی الهیاتی برنامه درسی هویت دینی این است که وجود حجت الهی و ولی خدا در هر عصری از ابتدای آفرینش تا روز قیامت ضرورت دارد و هرگز زمین بدون حجت و ولی خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی‌ماند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۷۹-۱۷۸؛ مجلسی، ج ۲۳: ۴۱). در آیه ۷۱ سوره مبارکه اسراء اشاره شده که هر امت، امامی دارد «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» اعتقاد و باور به «نبوت»، «امامت» و «ولایت فقیه در زمان غیبت ولی خدا» ناشی از این مبنا هستند. علامه طباطبائی (ره) پیرو این مبنا و بر اساس جمله و «اطيعُونَ در آیه «ان اعبدوا الله و اتقوه و اطيعون» (نوح: ۳)؛ و نیز ذیل تفسیر آیه ۲۸۵ سوره مبارکه بقره «امَنَ الرَّسُولُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَايِكْتِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» به ضرورت اطاعت مؤمنان از انبیاء پرداخته است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶۷۹ و ج ۲۰: ۴۰). همچنین در تفسیر آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، اولی‌الأمر را همان فرد فرد معصومین (ع) که یکی پس از دیگری زمام امور مسلمین را به دست می‌گیرند، دانسته و اطاعت از آنان را ضروری معرفی می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۶۲۴). از نظر علامه اولی‌الأمر که نخستین آنان حضرت علی (ع) و آخرینشان حضرت مهدی (عج) است افرادی از امت‌اند که در گفتار - و کردارشان - معصوم‌اند، و به‌راستی اطاعتشان واجب است، - به عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۶۳۶ و ۶۵۴). در برنامه درسی هویت دینی، انسان نیازمند راهبری راه‌بلد و سرپرستی دلسوز است که راه مستقیم را می‌شناسد و دانش آموز را با خدا انس داده و به آرامش حقیقی و جاودان هدایت می‌کند. پیرو این نگاه شناخت راه رسیدن از مبدأ به مقصد، ابزار و لوازم پیمودن آن و نیز راهبران الهی به دانش‌آموز کمک می‌کند تا از به دام افتادن در مسیرهای انحرافی محفوظ باشد، حلال و حرام را بداند و حق و باطل را با بصیرتی حقیقی تشخیص دهد. مقصود از راه «دین» و منظور از

راهبران^۱ «پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)» هستند که انسان را به ایمن‌ترین و صحیح‌ترین مسیر بین مبدأ و مقصد راهنمایی می‌کنند. دانش آموز بر سنت و سیرت راهبران معرفت پیدا می‌کند به این علت که این بزرگواران خود راه دین طی کرده‌اند و به شأن انسان کامل رسیده‌اند و می‌دانند که چه چیز به سود و چه چیز به زیان انسان است. دیگر انتظارات یادگیری در دانش آموز این است که بداند یک علم و عقل^۲ انسان در شناخت سعادت ابدی محدود بوده و این وحی، نبوت و امامت است که راهگشا می‌باشد. دو انتصاب ولی خدا برای هدایت‌گری انسان‌ها انتصابی الهی است. سه ولی خدا برترین و کامل‌ترین انسان است و تابش نور ایمان به قلب به شناخت آن-ها بستگی دارد. چهار هدایت ولی خدا برای تحول در نفس آدمیان است. پنج در عصر غیبت خداوند متعال و اولیای معصوم او، حق حاکمیت و اجازه دخالت در امور جامعه را به کسی داده‌اند که از همه مردم در احراز ولایت و اعمال حاکمیت سیاسی شایسته‌تر باشد. همه این‌ها می‌تواند دلیل محکمی بر الگو بودن پیشوایان دینی باشد که کمک بسزایی به پیشرفت دانش آموز می‌کند از این حیث که دانش آموز تمام توانش را برای الگو برداری می‌گذارد و تلاشی که برای یافتن الگو و یا تحقیق درباره راستی و یا درستی فعل الگو می‌کرد را هزینه پیشرفت در تبعیت از الگو نماید و به امید و انگیزه او هم کمک کند چرا که می‌داند راهی را می‌رود که هیچ احتمال خطایی ندارد؛ لذا کار برای برنامه‌ریز آسان می‌شود و فقط الگو را معرفی می‌کند و احتمال خطا هم نمی‌دهد به همین خاطر تمام تلاشش را می‌گذارد برای برنامه‌ریزی دقیق کردن و هیچ نیرویی برای یافتن و یا پردازش و ایجاد الگوی خیالی نمی‌کند و نیازی هم ندارد دائماً الگو را مورد امتحان قرار دهد تا ارزیابی کند و اگر الگو چنین راسخ و تغییر و تحریف ناپذیر بود دیگر برنامه بعد از گذشت زمانی با چالش مواجه نمی‌شود.

۱. لازم به ذکر است که در فرهنگ اسلامی علاوه بر «پیامبران» و «ائمه معصومین (ع)» می‌توان از قرآن کریم نیز به‌عنوان متولی اصلی هدایت و راهبری یاد کرد (ابراهیمی‌نیا و نجفی، ۱۳۹۹: ۶۶-۶۵).
 ۲. آیت‌الله جوادی آملی در زمینه ضرورت عقلانی وحی و نبوت فرموده‌اند که: «خدای سبحان در سوره مبارکه اسراء تبیین می‌کند که ما انبیا را فرستادیم که شما عاقلان به من اعتراض نکنید که چرا برای من راهنما نفرستادی! یعنی عقل آن قدر قدرت دارد که با خدا گفتگو و احتجاج کند که چرا برای من رسول و راهنما نفرستادی، درحالی‌که از مسیر دشوار پیش روی من آگاه بودی! لذا عقل می‌فهمد که نمی‌فهمد و نیاز به راهنما دارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۷/۱۰/۲۵).

دنیا ظرفیت بقا را ندارد و اصالت با زندگی آخرت است.

از مبانی مهم برنامه درسی هویت دینی اعتقاد به روز قیامت و حیات اخروی است. هدف از خلقت هستی حرکت به سوی آخرت می‌باشد، آخرتی که از آن خداست و بازگشت به آن تخلف‌ناپذیر است (نجم: ۴۲؛ بقره: ۱۵۶؛ انبیاء: ۹۳). دنیا ارزش مقدمی و مطلوبیتِ غیرِ دارد و ظرف آن برای اهداف عالی آفرینش ظرف کوچکی است. دنیا بستری را ماند که مظلوف خود را مدت‌زمانی اندک در خود نگاه می‌دارد تا پرورش یابد و استعداد ظرفی بزرگ‌تر و برتر را در خود ایجاد کند. طبق این مبنا، برنامه درسی حیات انسان را محدود به دنیا نمی‌بیند، بلکه قطعه‌ای از حیات و حتی مقدمه حیات اصیل و پایدار انسان در نظر می‌گیرد. در برنامه درسی هویت دینی، انسان محدود به این دنیا نیست بلکه زندگی دنیایی او مزرعه آخرت است؛ لذا دنیا و زندگی این جهانی انسان اصالت ندارند و همه چیز انسان در آن تعریف و معنا نمی‌شود. خداوند متعال در آیه ۶۴ سوره مبارکه عنکبوت حیات آخرت را حیات حقیقی می‌داند و می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند. علامه طباطبائی ذیل این آیه و در خصوص اصالت زندگی آخرت نوشته‌اند که: «این زندگی بقائی است که فنا در آن راه ندارد و لذتی است که با المی آمیخته نمی‌شود و سعادت است که بدبختی و شقاوت به همراه آن نیست و انسان در آن عالم با کمالات واقعی که آن‌ها را از راه ایمان و عمل صالح به دست آورده، زندگی می‌کند و اگر مردم دانا بودند، می‌فهمیدند که حقیقت مطلب به همین صورت است» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۲۲۵). همان‌طور که مشهود است این مبنا یکی از قوی‌ترین عوامل در تعالی هویت دینی می‌باشد به گونه‌ای که دانش‌آموزان را قوی، پویا و خستگی‌ناپذیر می‌سازد و بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهایش را نظام‌مند و قاعده‌مند می‌کند. از طرف دیگر شناخت^۱ نسبت به این مبنا دانش‌آموز را در یافتن هویت حقیقی خود یاری می‌کند و موجب آن می‌گردد که بداند مقصد واقعی او ابدیت و جاودانگی است (شورا: ۵۳)، لذا زندگی‌اش را طوری برنامه‌ریزی کند که سرانجام و آخرتش درست شود و به دور از خشم و غضب الهی باشد یا

۱. برنامه درسی هویت دینی باید بر شناساندن و اثبات معاد همت بیشتری داشته باشد چراکه امری غیبی و نادیدنی است.

به قول مولوی به آرامش می‌رسد و می‌فهمد که: «هیچ کنجی بی‌دَد و بی‌دام نیست / جز به خلوتگاهِ حق آرام نیست» (دفتر دوم مثنوی معنوی، بیت ۵۹۱). اشاعه مفاهیمی مثل حق‌الله، حق‌الناس، حق‌النفس، ایثار و فداکاری با توجه به این مبنا معنا پیدا می‌کند. برنامه درسی هویت دینی که نسبت به مقصد آگاهی دارد خداوند را دوست، همراه و پناهگاه انسان می‌بیند و گونه‌ای خود را عرضه می‌کند که دانش آموزان دنیازده نشده و از تعلق به آن دوری نمایند. این برنامه درسی مرگ را جدی می‌گیرد، نگاهی واقع‌گرایانه به قیامت دارد، تا جایی که مقصدبینی محور اتفاقاتش است. برنامه درسی هویت دینی با قبول کردن روز داوری و پاداش مخاطبان خود را برمی‌انگیزد که بدانند رفتار در دنیا موجب واکنش در آخرت می‌شود یا به عبارت بهتر رفتارها در آخرت متجلی می‌شوند؛ لذا تمام تلاش خود را بر خودسازی و ماندن بر منهج دین به کار گیرند و لحظه‌ای سستی به خود راه ندهند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین مبانی الهیاتی برنامه درسی هویت دینی و شرح آثار و پیام‌های آن‌ها انجام شد. نتایج نشان داد که هویت انسان در پیوند و اتصال با خداوند معنا پیدا کرده، لذا مبانی الهیاتی سمت‌وسوی برنامه درسی هویت دینی را در گام طراحی جهت‌دهی می‌کنند. بر این اساس اگر مبانی الهیاتی ذکر شده در مقاله را اساس قرار دهیم، جهت‌دهی و رویکرد کلی برنامه درسی هویت دینی «تقویت خدائینی و گسترش افق فکری، گرایشی و التزام عملی دانش‌آموز در دیگر امهات اعتقادی اسلام» می‌شود. یکی از خروجی‌های دیگر مقاله این است که علاوه بر مطالب علمی (توصیف) باید ارزش‌های توحیدی در برنامه درسی هویت دینی محور قرار گیرد و «جدایی دانش از ارزش» به‌عنوان گزاره‌ای باطل تلقی شود. به‌طور مثال برنامه‌ریز درسی قائل به این خواهد بود که مخلوقات همه آفریده خدا هستند؛ لذا در فرایند کاری خود این مسئله را در نظر می‌گیرد؛ مانند این که اگر در مورد بدن انسان صحبت می‌کند بدن انسان را مخلوقی شگفت‌انگیز از خدا تعریف می‌کند نه صرفاً موجودی که چنین اعضایی دارد و هر اعضایی شامل جزئیاتی است. یا این که اگر برنامه‌ریز هویت دینی قائل بر این شد که خداوند مؤثر حقیقی و مستقل است و هیچ شریکی در انجام افعال ندارد و دیگر این که تمام موجودات غیر از او در فعل خود استقلال

ندارند و همه با خواست و مشیت خداست، لذا یکی از مواردی که این مقاله از خود برجای می‌گذارد این است که در طراحی برنامه درسی هویت دینی «علت غایی» در نظر گرفته شود. پرداختن به علت غایی منجر به این می‌شود که دانش‌آموزان اراده و قدرت خداوند را در هر آنچه که در عالم رخ می‌دهد و خلق می‌شود می‌بینند لذا نسبت به غیر حق تعالی بی‌نیاز می‌شوند، توکل به او می‌کنند و همیشه او را می‌خوانند و امیدشان به او خواهد بود. «نگرش سیستمی به دین و کانون آن یعنی توحید، هدفمند کردن برنامه‌های درون مدرسه‌ای و تأکید بر علم نافع، عبدپروری، ایجاد روحیه حسن ظن به خدا در مراحل مختلف زندگی، در نظر گرفته شدن انسان به‌مثابه یک آفریده الهی در نظام احسن، باور قضا و قدر الهی و درک اختیار انسان، اعتقاد و بهره‌مندی از راهنمایی راهبران الهی، و توجه به گسترده‌تر شدن دیدن زندگی دنیوی، برزخی و قیامتی» از دیگر تأثیرپذیری‌های برنامه درسی هویت دینی از مبانی الهیاتی هستند. انتظار این است که مبانی الهیاتی پیشنهاد شده و آثار و پیام‌های آن‌ها در طراحی برنامه درسی هویت دینی دوره‌های مختلف تحصیلی علی‌الخصوص دوره متوسطه اول که دوره نوجوانی و نیاز شدیدتر به هویت‌یابی است مورد استفاده سیاست‌گذاران و دیگر کنشگران کلان تربیتی قرار گیرد و در عناصر مختلف آموزشی تجلی و ظهور یابد. این تجلی می‌تواند نویددهنده اتقان و استحکام برنامه درسی هویت دینی و زمینه‌ساز تربیت دانش‌آموزان تراز نظام و انقلاب اسلامی ایران باشد و راه تمدن‌سازی نوین را هموارتر کند، چون تمدن‌سازی در اتاق بسته و بدون کادرسازی و پرورش نیروهای متعهد، ارزشی و دارای هویت دینی میسر نیست.

فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- ابراهیمی‌نیا، رضا و نجفی، حسن. (۱۳۹۹). موانع فردی و اجتماعی هدایت‌پذیری دینی؛ چالشی در هدف‌گذاری برنامه درسی تربیت دینی. ماهنامه معرفت، ۲۹(۷)، ۶۳-۷۴.
- ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۶۵ق). فصوص الحکم (به کوشش ابوالعلاء عقیفی). قاهره: دارالکتب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء عربی.
- اسکندری، محمدحسین. (۱۳۹۳). مبانی اندیشه سیاسی در اسلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باریکانی، زهرا. (۱۳۸۵). تبیین هویت دینی دانش آموزان و بررسی ارتباط آن با محتوای کتب دین و زندگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- بهشتی، محمد. (۱۳۹۷). مبانی تربیت از دیدگاه قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جعفر بن محمد، امام صادق (ع). (۱۴۰۰ق). مصباح الشریعه. بیروت: اعلمی.
- جمعی از مؤلفان. (۱۳۹۴). شاخص‌های سبک زندگی اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۷/۱۰/۲۵). بیانات در دیدار با اعضای مؤسسه آینده روشن و مرکز تخصصی مهدویت. ذوعلم، علی. (۱۳۹۸). تبیین مفهومی و راهبردهای تربیتی: رابطه با خود، خدا، خلق و خلقت در برنامه درسی ملی. فصلنامه رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی. ۳۲(۱)، ۲۷-۲۱.
- رثوفی، محمود. (۱۳۸۹). مؤلفه‌های هویت دینی. دوفصلنامه دین و ارتباطات، ۱۷(۳۷-۳۸)، ۹۱-۱۱۲.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۷ق). رساله موجزه فی تفسیر الاسماء الثلاثه الوارده فی القرآن، و التی تدور علیها رحی البحث عن التوحید و الشریک. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- صدری‌نیا، حسین. (۱۳۸۸). ارتباط هستی و انسان با خدا. تهران: سایه روشن.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۵). المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه محمدباقر موسوی همدانی). قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۶). شیعه در اسلام (تحقیق محمدعلی کوشا). قم: واریان.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۲ق). آموزش عقاید و دستوره‌های دینی. تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
- عبودیت، عبدالرسول و مصباح، مجتبی. (۱۳۹۶). مبانی اندیشه اسلامی: خداشناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- عبدی، علی اصغر. (۱۳۹۴). بررسی آثار کاستی‌های تعلیم و تربیت در تضعیف هویت شیعی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- فتاحی اردکانی، محسن. (۱۳۹۳). بررسی و نقد براهین عدل الهی از دیدگاه محمدحسین طباطبائی. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۱۵(۴)، ۱۰۵-۱۲۴.
- فنائی اشکوری، هادی. (۱۳۹۷). نقش و حضور خدا در جهان. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.
- قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۲/۱۱/۰۵). تعریف هویت وجودی انسان در ارتباط با خداوند؛ وجه ممیز انسان‌شناسی قرآن. گفتگوی منتشر شده در خیرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا).
- قادرزاده، امید. (۱۳۹۳). آموزش و پرورش و هویت دینی و ملی (مطالعه پیمایشی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر بانه). فصلنامه مطالعات ملی، ۱۵(۳)، ۱۰۶-۸۱.
- قنبری برزبان، علی و همتی، رضا. (۱۳۹۴). هویت دینی در جامعه ایرانی: مرور نظام‌مند مطالعات انجام‌شده ۱۳۸۰-۱۳۹۲. فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶(۳)، ۱۳۸-۱۱۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹). اصول کافی. تهران: علمیه اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمودی، سیروس. (۱۳۹۹). بررسی جایگاه هویت دینی و انقلابی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۲۸(۲)، ۱۸۲-۱۵۹.
- ملکی، حسن. (۱۳۹۶). هویت دینی برنامه درسی: جستاری در نظریه اسلامی برنامه درسی. تهران: آبیژ.
- مهنا، محمدتقی. (۱۳۹۱). راهکارهای تقویت هویت دینی در برنامه درسی دوره ابتدایی از دیدگاه آموزگاران و مدیران مدارس ابتدایی شهرستان لالجین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور واحد همدان.
- میرشاه جعفری، ابراهیم و حشمتی فر، لیلا. (۱۳۹۷). تحلیل محتوای کتاب‌های پیام آسمانی دوره اول متوسطه بر اساس مؤلفه‌های هویت دینی. فصل‌نامه مطالعات ملی، ۱۹(۲)، ۸۳-۹۶.
- نادری، احمد؛ چیت‌ساز، محمدجواد و شیرعلی، ابراهیم. (۱۳۹۴). فراترکیب پژوهش‌های انجام شده در حوزه هویت دینی. فصل‌نامه مطالعات ملی، ۱۶(۳)، ۲۷-۴۴.
- نوری، نجیب‌الله؛ عسگری، علی؛ نارویی نصرتی، رحیم و شجاعی، محمدصادق. (۱۳۹۵). مؤلفه‌های فرایندی و ساختاری هویت دینی بر پایه منابع اسلامی. فصل‌نامه اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی، ۲(۴)، ۷-۲۶.
- Arweck, E. & Nesbitt, E. (2010). Young People's Identity Formation in Mixed-Faith Families: Continuity or Discontinuity of Religious Traditions?. *Journal of Contemporary Religion*, 25(1), 67-87.
- Erikson, E. H. (1968). *Identity: Youth and Crisis*. New York: Norton.
- Fanhao, N. (2019). Religion and Youth Educational Aspirations: A Multilevel Approach. *Journal of Beliefs & Values*, 40(1), 88-103.
- Guttek, G. L. (1996). *Philosophical and Ideological Perspectives on Education*. Pearson.

- Jafralie, S, Zaver, A. (2019). Teaching Religious Education: The Ethics and Religious Culture Program as Case Study. *Journal of FIRE: Forum for International Research in Education*, 5(1), 89-106.
- Krakowski, M. (2017). Developing and Transmitting Religious Identity: Curriculum and Pedagogy in Modern Orthodox Jewish Schools. *Journal of Contemporary Jewry*, 37(3), 433-456.
- Milner, H. R. (2010). *Culture, Curriculum, and Identity In Education*. Palgrave Macmillan.
- Moulin, D. P. J. (2013). *Negotiating and Constructing Religious Identities in English Secondary Schools: a Study of the Reported Experiences of Adolescent Christians, Jews, and Muslims*. Doctoral Dissertation, University of Oxford.
- Neilsen, R, Arber, R, Weinmann, M. (2017). Re-Imagining Asian Religious Identity: Towards a Critical Pedagogy of Religion and Race in Australian Schools. *Journal of Science Education*, (49), 1-15.
- Oppong, S, H. (2013). Religion and Identity. *American International Journal of Contemporary Research*, 3(6), 10-16.
- Pinar, W F, Reynolds, W M, Slattery, P, Taubman, P, M. (1995). *Understanding Curriculum: An Introduction to the Study of Historical and Contemporary Curriculum Discourses*. Peter Lang Inc.
- Rissanen, I. (2014). Developing Religious Identities of Muslim Students in the Classroom: A Case Study from Finland. *Journal of Religious Education*, 36(2), 123-138.
- Wong, M, Y. (2018). Religious Education in a Multi-Religious Context: an Examination of four Religious Schools in Hong Kong. Chapter 7 of the book "Religion and Education: Comparative and International Perspectives". United Kingdom: Symposium Books.
- Ysseldyk, R, Matheson, K, Anisman, H. (2010). Religiosity as Identity: Toward an Understanding of Religion from a Social Identity Perspective. *Journal of Personality and Social Psychology Review*, 14(1), 60-71.



الملخص

تتطلب القرارات العملية والتنفيذ النافع للمنهج فهماً واضحاً للأصل الفلسفي وشرحاً مفصلاً للأسس . وفي هذا الصدد ، تم إجراء البحث الحالي بهدف شرح الأسس اللاهوتية للمنهج الخاص بالهوية الدينية. منهج البحث التحليلي الاستدلالي ومصدره الأساسي القرآن الكريم وتفسير غران غدار الميزان. وأظهرت النتائج أن منهج الهوية الدينية له روح إلهي وبنظرة خاصة يعتبر الوجود منبراً للتمييز الإنساني وإبرازاً لله تعالى وإبرازاً لنعمه. في هذا المنهج سلسلة الأسباب هو الله عز وجل ، والعالم لا يملك القدرة على البقاء ، والأصالة مع الحياة الآخرة. العبودية ، وطاعة القدر والمصير ، والاستسلام للمشيئة الإلهية ، ورحمة الله تعالى ورحمته ، واحترام معرفة الله وحكمته وعدله ووجود مرشد ، كلها نتائج أخرى نضجت من داخل الأسس اللاهوتية وتسعى إلى خلق ومنهج التدريس المباشر هوية دينية. إن فاعلية الأهداف والموضوع والوظيفة وقضايا منهج الهوية الدينية من الأسس والافتراضات اللاهوتية الأخرى هو ناتج هذه المقالة التي تلعب دوراً مهماً في تكوين رؤى وميول وأفعال الطلاب وتساعد هم بطيئون في تطوير نطاق معتقداتهم ويتم توجيههم إلى الوجهة الحقيقية بخطوات حازمة.

الكلمات الرئيسية: الهوية الدينية والمناهج والأسس اللاهوتية والمحتوى والتوجه القرآني.



١. المؤلف المراسل: طالب دكتوراه ، قسم تخطيط المناهج ، كلية علم النفس والعلوم التربوية ، جامعة العلامة طباطبائي ، طهران ، إيران
Hnajafih@yahoo.com

٢. أستاذ ، قسم تخطيط المناهج ، كلية علم النفس والعلوم التربوية ، جامعة العلامة طباطبائي ، طهران ، إيران

٣. أستاذ مشارك ، قسم العلوم التربوية ، كلية العلوم الإنسانية ، جامعة شهيد ، طهران ، إيران

٤. أستاذ مشارك بقسم الفلسفة بكلية أصول الدين وعلوم الإنسان بمعهد الإمام الخميني للتربية والبحوث.